

چون ذهن یا فکر ما مرکز فرماندهی برای اتخاذ تمام تصمیمات می‌باشد، نه فقط باید توسط روح القدس کنترل شود بلکه باید توسط کلام خدا هدایت گردد. ما در مورد این اصل مهم توضیحات کافی داده‌ایم. همانطوریکه پولس رسول می‌فرماید «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید» (کولسیان ۱:۶).

سومین عاملی که در فکر ما تأثیر عمیقی دارد و به همین دلیل در تصمیمات ما مؤثر می‌باشد عبارتست از هماهنگی فکر ما با خداوند. اگر مایلیم خداوند افکار الهی را در ذهن ما قرار دهد باید بین ما ارتباط برقرار گردد یعنی باید در طول موج صحیح با خداوند قرار داشته باشیم. اگر مایلیم مطمئن گردیم که افکاری که در ما وجود دارد از طرف خداست نه از منبعی دیگر، باید در این مورد با خدا صحبت کنیم. بدین‌طریق به موضوع دعا می‌رسیم.

### درخواست نمایید

یعقوب حواری می‌فرماید «اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد» (یعقوب ۱:۵). حکمت مهمترین عامل برای تشخیص راه صحیح زندگی می‌باشد. حکمت سماوی را موقعی بدست می‌آوریم که از خدا درخواست کنیم.

متن اصلی قسمتی که آیه فوق‌الذکر در آن قرار دارد عبارتست از زحمات در زندگی مسیحی (یعقوب ۱:۲). یعقوب رساله خود را به مسیحیان یهودی نژاد می‌نویسد که از وطن خود بیرون رانده شده و در میان سایر ملل پراکنده بودند. در همان موقع بخاطر ایمان خود جفا می‌دیدند و با تصمیماتی روبرو بودند. مشکلات، ما را به تصمیم‌گیری می‌کشاند؛ به کجا برویم؟ چه کنیم؟ درباره مشکلات با چه کسانی صحبت نمائیم؟ از کجا کمک بگیریم؟ همراه این سؤالات غالباً این شکایت نیز پیش می‌آید که چرا خدا اجازه داده است که این زحمات برای ما پیش بیاید. چرا خدا اجازه می‌دهد که اشخاص خدانشناس در راحتی زندگی کنند در حالیکه مؤمنین در زحمت می‌افتند؟

## قسمت چهارم سایر اصول عملی

### فصل دوازدهم

### درخواست از خدا

ذهن یا فکر ما میدان مبارزه برای تصمیم‌گیری است. در آنجاست که جنبه‌های مختلف مسائل و نتایج احتمالی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تصمیمات خود می‌رسیم. افکاری که قویتر بنظر می‌رسند و مدت بیشتری دوام می‌آورند، عوامل اصلی تصمیم‌ها و اقدامات ما را تشکیل می‌دهند. آنچه در فکر یا ذهن ما صورت می‌گیرد دارای اهمیت زیادی است.

با توجه به مراتب فوق لازم است فکر ما توسط روح خدا کنترل شود. فرمایشات پولس به کلیسای افسس را بخاطر داشته باشیم: «بی‌فهم مباشید» یعنی بدون فکر کار نکنید. فوراً بعد از آن اضافه می‌کند: «بلکه از روح پر شوید» (افسیسیان ۱۷:۵ و ۱۸). اگر اراده ما تسلیم روح خدا نباشد و فکر ما توسط او اداره نشود نمی‌توانیم به افکار خود اعتماد داشته باشیم. ولی وقتی تحت تسلط روح خدا قرار داشته باشیم افکار ما افکار الهی خواهد بود.

برای جواب به این سؤالات از کجا باید حکمت پیدا کنیم؟ باید از خدا درخواست نمائیم. خیلی ساده است: از خدا حکمت بطلبید.

وقتی خدا یکی از عزیزان ما را نزد خود می‌خواند یا وقتی در خانواده ما بیماری شدید و طولانی پیدا می‌شود یا وقتی کار خود را از دست می‌دهیم یا وقتی اتومبیل ما نقصی پیدا می‌کند یا وقتی بچه ما مریض می‌شود یا وقتی همسایه ما بد اخلاقی می‌کند یا وقتی گرفتار مشکلات مالی می‌شویم، در اینگونه موارد چه عکس‌العملی باید نشان بدهیم؟ اگر مایلیم اراده او را بفهمیم باید از او سؤال کنیم.

هرچند آیه مورد بحث به زحمات مربوط می‌گردد، اصل مهمی به دست ما می‌دهد که به تمام تصمیمات زندگی ما بستگی دارد. این اصل که در جاهای دیگر کتاب مقدس هم یافت می‌شود توسط مسیح اینطور تعلیم داده شده است: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد» (متی ۷:۷). خواه در مورد تصمیمات مهم زندگی مانند انتخاب کار یا انتخاب همسر و خواه در مورد تصمیمات کوچک مانند تعیین محلی که برای غذا خوردن باید به آنجا برویم یا نوع غذایی که باید بپزیم، لازم است همیشه از خداوند حکمت بطلبیم.

عیسی همین کار را انجام داد. وقتی در صدد اتخاذ یکی از مهمترین تصمیمات زندگی خود بود چه کرد؟ عده زیادی از مردم خودشان را از پیروان عیسی می‌دانستند ولی او دوازده نفر را لازم داشت که همیشه با او باشند و تعلیمات لازم را دریافت دارند که بتوانند بعد از صعود او کار را دنبال کنند. چه کسانی را باید انتخاب کند؟ «و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد و چون روز شد شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را نیز رسول خواند» (لوقا ۶:۱۲ و ۱۳). اگر عیسی برای اتخاذ تصمیمات مهم احتیاج داشت که وقت کافی در حضور پدر آسمانی صرف نماید، بدیهی است که ما هم احتیاج داریم.

مزامیرا بخوانید و توجه کنید که داود پادشاه نزد خدا فریاد برمی‌آورد: «ای خداوند... راه خود را پیش روی من راست گردان» (مزبور ۵:۸). «ای خداوند، طریقه‌های خود را به من بیاموز و راه‌های خویش را به من تعلیم ده.

مرا برآستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام» (مزبور ۲۵:۴ و ۵). «ای خداوند، طریق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما» (مزبور ۲۷:۱۱). هم‌چنین می‌توانید به این آیات رجوع نمایید: مزبور ۳۱:۳ و ۴۳:۳ و ۱۳۹:۲۴ و ۱۴۳:۱۰.

حضرت داود خوب می‌دانست که بدون مشورت با خدا نباید اقدامی بعمل آورد. این کار او تعجبی نداشت. تاریخ چند سال قبل قوم اسرائیل در این مورد درس مفیدی داشت و داود از این موضوع مطلع بود. وقتی قوم اسرائیل به پیشوایی یوشع ارض موعود را به تصرف درمی‌آورد، ساکنان جبعون با حيله و تزویر با آنها پیمان صلح بستند. این پیمان سالهای متمادی باعث ناراحتی قوم خدا گردید و طبق کلام خدا علت انعقاد آن این بود که «آن مردمان (یعنی قوم اسرائیل) از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند» (یوشع ۹:۱۴). اگر می‌خواهیم زندگی ما برای کار مسیح مفید باشد باید از اینگونه اشتباهات اجتناب نمائیم.

یکی از نویسندگان مسیحی به نام پال لیتل تعریف می‌کند که وقتی سالهای آخر دانشگاه را می‌گذرانید، درصدد درك نقشه خداوند برای زندگی خودش بود. او به جلسات متعدد روحانی می‌رفت و با عده زیادی صحبت می‌کرد و کتابهایی می‌خواند و بدنبال فرمول معجزآسایی بود که اراده خدا را بطور ناگهانی و با قطعیت کامل نشان دهد. در یکی از کنفرانسها سخنران جلسه از حضار پرسید «در میان شما چند نفر وجود دارند که برای درك اراده خدا حداقل پنج دقیقه در روز وقت صرف کرده و از خدا خواسته‌اند که اراده خود را به آنها نشان دهد؟» پال لیتل از اینکه متوجه شد عده بسیار کمی این کار را می‌کنند خیلی متأثر شد و به دعا وقت بیشتری داد.

شما هم از خودتان همین سؤال را بکنید. آیا در مورد موضوعی در جستجوی اراده خدا هستید؟ آیا حاضرید روزانه حداقل پنج دقیقه صرف نمایید و با خدا صحبت کنید؟ شاید این همان چیزی است که خدا در انتظار آن می‌باشد.

ممکن است همین حالا تصمیم بسیار مهمی در پیش داشته باشید. احتمالاً با جدیت زیادی مشغول کسب راهنمایی از منابع مختلف هستید و در

این مورد در خود احساس اضطراب و نگرانی می‌نمائید. این نگرانی نه فقط به ارتباط بین شما و خدا خلل وارد می‌سازد بلکه باعث می‌گردد که تمرکز فکر خود را از دست بدهید و نتوانید به راههای حل مشکل خود بیندیشید. چرا به نصیحت پولس رسول گوش نمی‌دهید؟ «برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا و شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپان ۴: ۶ و ۷). دربارهٔ تصمیم خود با خدا صحبت کنید. افکار و احساسات خود را با او در میان بگذارید خدا را شکر کنید که وعده داده است که شما را هدایت خواهد کرد و از آرامش فکری که فقط خدا می‌تواند ارزانی فرماید بهره‌مند شوید.

نظر به اینکه دعا در درك نقشهٔ الهی تا این حد اهمیت دارد، باید با وفاداری برای یکدیگر در جهت کمک به تصمیماتی که اتخاذ می‌نمائیم دعا کنیم. نمونه‌ای از اینگونه دعای شفاعت‌آمیز را می‌توان در دعای پولس برای مسیحیان کولسی مشاهده کرد. وقتی پولس خبر شادی‌بخش رشد آنها را در مسیح شنید چنین نوشت «و از این جهت ما نیز از روزیکه این را شنیدیم باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت ارادهٔ او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید» (کولسیان ۱: ۹). آنها را مطمئن ساخت که دوستش اِپفراس هم در این دعاها سهیم می‌باشد «و پیوسته برای شما در دعاهاى خود جدّ و جهد می‌کند تا در تمامی ارادهٔ خدا کامل و متیقن شوید» (کولسیان ۴: ۱۲).

هدایت الهی بقدری مهم است که باید برای یکدیگر دعا کنیم. ما باید از پولس و اِپفراس سرمشق بگیریم و برای درك ارادهٔ خدا برای یکدیگر به تخت فیض الهی نزدیک شویم و دعا کنیم. با دعاهاى خود از دوستان خودمان پشتیبانی نمائیم و از آنها هم درخواست کنیم که برای ما دعا کنند. در دعاهاى خود تصمیماتی را که باید اتخاذ نمایند به یاد بیاورید.

### علّت چیست؟

ممکن است عده‌ای بپرسند که با توجه به اینکه خدا وعده فرموده است که ما را هدایت خواهد فرمود پس دعا کردن چه لزومی دارد؟ بهترین جواب

قانع‌کننده‌ای که می‌توانیم به این سؤال بدهیم اینست که خود خدا دستور فرموده است که دعا کنیم. چون دستور خداست پس مؤمنین اطاعت می‌کنند. ولی این دستور خدا دارای دلائل متعددی است که اکنون به آنها اشاره می‌نمائیم. در مرحله اول دعا به منزلهٔ اعتراف به محتاج بودن خودمان است. خدا مایل است ما متوجه شویم که حکمت انسانی ما چقدر بی‌ارزش است. اگر از دعا کردن برای هدایت الهی غفلت نمائیم، معلوم می‌شود که عقیدهٔ ما اینست که خودمان بهتر می‌دانیم که برای زندگی ما چه چیزهایی لازم است و می‌توانیم بدون کمک خدا تصمیمات لازم را اتخاذ نمائیم. ولی باید بدانیم که استدلالهای انسانی ما برای تصمیمات مهمی که در زندگی وجود دارد بهیچوجه کافی نیست.

سلیمان حکیم این موضوع را خوب می‌دانست و به همین دلیل فرمود «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن» (امثال ۳: ۵). بعلاوه وقتی از خدا درخواست هدایت می‌نمائیم، معلوم می‌شود قبول داریم که نمی‌توانیم بدون کمک او زندگی سعادت‌مندی داشته باشیم. خدا همین را می‌خواهد یعنی مایل است بدانیم که بدون او هیچ نمی‌توانیم کرد (یوحنا ۱۵: ۵).

دلیل دیگری که خدا می‌خواهد دعا کنیم اینست که دعا رابطه قلبی ما با خداست و در موقع دعا افکار ما در خدا متمرکز می‌گردد. دعا مناسبترین وقتی است که خدا می‌تواند افکار خود را در ما جا بدهد زیرا در موقع دعا در آرامش و در حالت تفکر در حضور خدا هستیم. شنیدن صدای خدا برای بعضی از مسیحیان مشکل بنظر می‌رسد. به همین دلیل کمتر دعا می‌کنند و وقت کافی برای صحبت کردن با خدا صرف نمی‌نمایند. گاهی چندین روز از داشتن مصاحبت با خدا غفلت می‌نمایند. ولی وقتی به صرف وقت در حضور خدا عادت نمائیم، صدای لطیف و ملائیم او را در دلهاى خود خواهیم شنید.

در موقع دعا خدا می‌تواند ارادهٔ خود را برای ما روشن سازد. در موقع دعا اعتقادات ما شکل می‌گیرد و موضوعات روشن‌تر می‌گردد و ابرها بتدریج برطرف و ارادهٔ خدا واضح می‌شود. اگر معایب و محاسن يك موضوع را یادداشت کرده و یا عللی را که بر اثر آنها مایلیم اقدام بخصوصی بعمل آوریم در نظر گرفته‌ایم، در موقع دعا خدا ممکن است حق تقدمها و علائق قلبی ما

را تغییر دهد. هرچند هدایت الهی در مورد رفتن پطرس به خانه کرنیلیوس بصورت رؤیا انجام شد نه بصورت فکری که خدا در او ایجاد کرد، ولی در هر حال این هدایت به موقع انجام شد (اعمال ۱۰:۹). شکی وجود نداشت که خدا او را هدایت فرموده بود.

افکاری که خدا در موقع دعا در ما ایجاد می‌کند، افکاری احساساتی و غیر مسئولانه نیست که هر روز ما را در جهتی بکشاند. این افکار الهی در موقعی که با خدا صحبت می‌کنیم در ما بوجود می‌آید. اگر این افکار از طرف خدا باشند، هرچه بیشتر در موقع دعا در مورد آنها بیندیشیم، روشن‌تر و عمیق‌تر خواهند شد.

### روش صحیح دعا کردن

باید بدانیم که خدا در مورد دعا برای درك اراده الهی يك شرط بسیار مهم را ضروری می‌داند و ما اکنون درباره آن بحث خواهیم کرد. یعقوب حواری بعد از تشویق به دعا برای درك اراده الهی چنین می‌گوید «لکن به ایمان سؤال بکنند و هرگز شك نکنند زیرا هر که شك کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت» (یعقوب ۶:۱ و ۷). این شرط ضروری، ایمان است. سلیمان هم ایمان را شرط اساسی برای دریافت اراده الهی می‌داند زیرا می‌فرماید «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما» (امثال ۳:۵).

موضوع مهمی که باید به آن ایمان داشته باشیم اینست که خدا حتماً دعای ما را مستجاب خواهد فرمود و ما را به راه صحیح رهبری خواهد نمود. اگر خدا جواب دعا را به تأخیر بیاندازد ممکن است دچار شك بشویم ولی نکته جالب اینست که مفهوم اصلی فرمایش یعقوب حواری این است که به دعا کردن ادامه بدهیم (یعقوب ۵:۱). خدا بهتر می‌داند که چه وقت باید اراده خود را مکشوف سازد ولی مایل است که ما به دعا کردن ادامه بدهیم تا وقت مناسب فرا برسد. در فرمایشات مسیح در مورد دعا هم حالت استمرار وجود دارد: «سؤال کنید، بطلبید، بگوئید» (متی ۷:۷). اگر جواب دعای خود را فوراً دریافت نکردیم نباید مأیوس بشویم. ایمان، استقامت و پایداری لازم دارد. بعلاوه باید ایمان داشته باشیم که خدا در ما مشغول کار است و

تمایلات ما را تغییر می‌دهد و بصورت دلخواه خود درمی‌آورد. ایمان به این موضوع تا حدی مشکل است. بسیاری از ما فکر می‌کنیم که چون تمایلات ما خودخواهانه و گناه‌آلود هستند نباید به آنها اعتماد داشته باشیم. این موضوع تا حدی صحیح است. ما افکار قلبی خود را بهتر از همه می‌شناسیم و می‌دانیم که بارها دارای محرکهای خودخواهانه بوده‌ایم. خدا هم توسط اشعیا هشدار می‌دهد «افکار من افکار شما نیست و طریقه‌های شما طریقه‌های من نیست» (اشعیا ۵۵:۸). ولی این به آن معنی نیست که همیشه باید در همین حالت باقی بمانیم زیرا کلام خدا می‌فرماید «خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲:۱۳). باید ایمان داشته باشیم که خدا قدرت خود را در زندگی ما بکار می‌برد و کمک می‌کند که تمایلات ما به تمایلات الهی تبدیل شود.

آیا اراده خود را به خدا تسلیم کرده‌اید؟ آیا میل او را از صمیم قلب بالاتر از هر چیز دیگری می‌دانید؟ اگر جواب شما مثبت است می‌خواهید چکار کنید؟ چه فکر می‌کنید؟ در فکر چه چیزی هستید؟ ممکن است این همان چیزی باشد که خدا می‌خواهد. در حالیکه برای دریافت حکمت صمیمانه دعا می‌کنید ایمان داشته باشید که خدا فکر شما را تقدیس می‌نماید. البته ممکن است باز هم در مورد کامل بودن تسلیم خود به خدا شك داشته باشیم. آیا ما واقعاً اراده خدا را بر اراده خود ترجیح می‌دهیم؟ وقتی خود را به خدا تسلیم کردیم در این کار صمیمیت کامل داشتیم؟ در مورد این شك‌ها هم دعا کنید. تمایلات خود را در دعا به حضور خدا بیاورید و آرزوها و افکار خود را به او تسلیم نمائید. سپس همان دعای مسیح در باغ جتسیمانی را برای خودتان تکرار کنید «لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲:۴۲). بعد از آن ایمان داشته باشید که خدا تمایلات خود را در قلب شما قرار می‌دهد. آنگاه وقتی اطمینان درك اراده الهی حاصل می‌گردد نگذارید شیطان آن را از طریق شك از بین ببرد. خدا فرموده است که هدایت خواهد کرد. به این فرمایش او ایمان داشته باشید و با شادی اراده او را انجام دهید.

## دعا و روزه

در کلام خدا در کنار دعا، روزه هم وجود دارد. آیا در دعا برای درك اراده خدا، روزه هم نقشی دارد؟ روشن است که وقتی روح خدا به انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه فرمود که پولس و برنابا را برای خدمات بشارتی جدا کنند، روزه دارای نقشی بود. دستور روح خدا وقتی صادر گردید که «ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند» (اعمال ۱۳:۲).

در موقع مکشوف شدن اراده خدا بر دانیال هم روزه وجود داشت. دانیال نبوت‌های ارمیای نبی را مطالعه می‌کرد و درصدد یافتن نقشه خدا برای قوم اسرائیل بود ولی آن را خوب درك نمی‌کرد. به همین دلیل تصمیم گرفت که «با دعا و تضرعات و روزه» در جستجوی خداوند باشد (دانیال ۳:۹). در حالیکه هنوز دعا می‌کرد، خدا فرشته خود جبرائیل را فرستاد که به او فرمود «ای دانیال، الان من بیرون آمده‌ام تا تو را فطانت و فهم بخشم» (دانیال ۹:۲۲). نتیجه دعا و روزه دانیال عبارت بود از نبوت بی‌نظیر هفتاد هفته اسرائیل که در آن آینده آن قوم پیشگویی شده است.

به ایمانداران امروزی در هیچ جا دستور داده نشده است که روزه بگیرند و بدیهی است که روزه ثوابی ندارد. ولی وقتی درك اراده خدا برای ما بقدری اهمیت داشته باشد که حاضر باشیم بدون اینکه درباره خوراك فکر کنیم تمام وقت خود را برای کلام خدا و دعا صرف نماییم، معلوم می‌شود در این مورد کاملاً جدی هستیم. خدا برای اینگونه از خودگذشتگی‌ها احترام زیادی قائل است.

بعلاوه روزه به ما کمک می‌کند که فکر خود را بر روی هدفی که داریم متمرکز نماییم. البته فکر غذا خوردن کاملاً از ما دور نمی‌شود. تجربه‌ای که خودم دارم اینست که وقتی روزه می‌گیرم خالی بودن معده باعث می‌شود که در فکر غذا باشم ولی هر بار که احساس گرسنگی می‌کنم در همان موقع به یاد می‌آورم که روزه گرفته‌ام که میل و اراده خدا را بفهمم. بدینطریق روزه باعث می‌شود که افکارم متوجه هدف باشد.

ولی موضوع مهمتر اینست که روزه فکر ما را روشن می‌سازد تا آسانتر بتوانیم درباره امور مسیح تفکر نماییم. خون بدن که برای هضم غذا مورد

استفاده قرار می‌گیرد، در موقع روزه باعث سرعت و روشنی تفکر ما می‌گردد. اگر می‌خواهید در موقع اتخاذ يك تصمیم مهم از تمام امکانات فکری خود برای ایجاد ارتباط با خدا استفاده نمایید، روزه بگیرید و دعا کنید. روزه يك فرمول جادویی برای جواب آسان و فوری نیست. روزه نمی‌تواند جای آمادگی قلبی و آگاهی از کلام خدا را بگیرد. ولی روح خدا می‌تواند روزه را برای درك نقشه الهی مورد استفاده قرار دهد.

\* \* \* \*

خدای فرمانروا اگر مایل باشد می‌تواند شرایط زندگی ما را تغییر دهد و طبق کلام خدا این کار را هم انجام می‌دهد. او می‌تواند فعالانه حوادثی را بوجود آورد که با زندگی ما ارتباط مستقیم دارد. ممکن است واقعه‌ای کاملاً اتفاقی بنظر بیاید و یا شرائطی توسط سایر مردم ایجاد شود در حالیکه خدا توسط آنها مشغول راهنمایی ما بوده است. مثلاً برادران حسود یوسف او را به غلامی فروختند و او به مصر برده شد. ممکن بود یوسف در ابتدا فکر می‌کرد که فدای رفتار خصومت‌آمیز برادران خود شده است ولی سالها بعد مفهوم تمام وقایع را فهمید و به برادران خود چنین گفت «و حال رنجیده نشوید و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد» (پیدایش ۴۵:۵). خدا خودش ترتیب‌دهنده این حوادث بود.

يك روز مردی از قبيله بنيامين بنام قيس متوجه گرديد كه الاغهايش گم شده است. به همین دلیل پسر خود شائول را برای پیدا کردن آنها فرستاد. شائول احتمالاً فکر می‌کرد که يك امر تصادفی است که بدون اینکه متوجه باشد به محلی رفت که سموئیل نبی در آنجا خدمت می‌کرد. ولی يك روز قبل از ورود شائول، خدا به سموئیل فرموده بود «فردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو می‌فرستم. او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد و قوم مرا از دست فلسطینیان رهایی دهد زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید» (اول سموئیل ۹:۱۶). خدا بر حوادث نظارت داشت.

در روزهای اولیه تأسیس کلیسا، ایمانداران اورشلیم تحت جفای شدید قرار گرفتند و در نتیجه موطن خود را ترك کردند و در یهودیه و سامره پراکنده شدند (اعمال ۸:۱). ولی هر جا می‌رفتند پیام نجاتبخش مسیح را اعلام می‌کردند (اعمال ۸:۴). چنین نتیجه می‌گیریم که خدا حوادث را طوری ترتیب می‌داد که هدفهای الهی خود را اجرا نماید.

خدا امروز هم می‌تواند برای ما همین کار را انجام بدهد. حوادث زندگی ما تصادفی نیست. مثلاً فرض کنید که شخصی در شهر دیگری کار خوبی پیدا کرده است ولی این احساس را دارد که این کار را نباید قبول کند. ولی بدون اینکه انتظار داشته باشد، ایمانداري را ملاقات می‌کند که

## فصل سیزدهم

### چراغهای راهنما و صدای زنگها

می‌توان گفت که امروزه متداول‌ترین روش مورد استفاده مسیحیان برای درك اراده خدا، عبارتست از توجه به شرائط زمان و پیشامدها. من بسیاری از مسیحیان را می‌شناسم که می‌خواهند با مشاهده شرائط زندگی خود اراده خدا را برای زندگی خود بفهمند. پس برای اینکه بحث خود در مورد اراده خدا را تکمیل کرده باشیم، باید بدانیم که کتاب مقدس در مورد حوادث و شرائط زندگی چه می‌گوید.

#### اداره‌کننده جهان

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا فرمانروای جهان است. خدا از نظر مقام و قدرت و نامحدود بودن از همه بالاتر است. هرچه صلاح می‌داند انجام می‌دهد. خدا توسط اشعیاء نبی می‌فرماید که «اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجا خواهم آورد» (اشعیاء ۴۶:۱۰). حضرت داود می‌فرماید که خدا بر همه چیز تسلط دارد (مزمور ۱۰۳:۱۹). پولس رسول می‌فرماید که خدا همه کارها را موافق رأی اراده خود انجام می‌دهد (افسیسیان ۱۱:۱). این است مفهوم فرمانروایی.

ساکن آن شهر است و این ایماندار به او اطلاع می‌دهد که در آن شهر کلیسای خوبی وجود دارد و خدمات او برای آن کلیسا خیلی مفید خواهد بود. این ملاقات ممکن است از طرف خدا وسیله‌ای باشد که فکر او را برای رفتن به آن شهر آماده سازد.

از طرف دیگر فرض کنید که رئیس او به او بگوید که مجبور هستید اداره را تعطیل کنید و به شهر دیگری بروند. در همین موقع یکی از دوستانش خبر می‌دهد که در همان شهر کار بسیار مناسبی برای او وجود دارد. ممکن است خدا به این طریق خواسته باشد به او بفهماند که بجای اینکه به شهر دیگری برود در همان شهر کار خود را عوض کند. گاهی خدا چنین کارهایی برای ما انجام می‌دهد.

ما غالباً هدایت الهی توسط حوادث را «درهای باز و درهای بسته» می‌نامیم. این عقیده با کتاب مقدس مطابقت دارد. یوحنا رسول در رؤیا مشاهده کرد که عیسی کلید همه درهای فرصتها و خدمات را در دست دارد. «می‌گشاید و هیچکس نخواهد بست و می‌بندد و هیچکس نخواهد گشود» (مکاشفه ۷:۳). پولس در رسالات خود دو بار به درهای باز برای خدمت اشاره می‌نماید (اول قرنیتان ۹:۱۶ و دوم قرنیتان ۱۲:۲). یک بار از مسیحیان کولسی تقاضا می‌نماید دعا کنند که خدا در کلام را بر روی او بگشاید (کولسیان ۳:۴).

این عقیده صحیح است که خدا برای ما درهایی باز می‌کند که در جهتی که او می‌خواهد جلو برویم. بدیهی است که اگر خدا مایل باشد می‌تواند درها را ببندد. چند بار درها را بر روی پولس و همکارانش بست. همانطوریکه قبلاً اشاره کردیم آنها کوشش نمودند در آسیای صغیر موعظه کنند ولی روح القدس آنها را منع کرد. سپس کوشیدند به بطینیا بروند ولی باز هم روح القدس اجازه نداد (اعمال ۱۶:۶ و ۷). بالاخره علت این موضوع روشن شد. خدا می‌خواست در خیلی بزرگتری برای خدمت باز کند و بدینطریق قرار بود انجیل برای اولین بار به قاره اروپا وارد شود.

خدا می‌تواند کارهای مشابهی برای شما انجام دهد. مثلاً با رد شدن تقاضای کار به شما نشان می‌دهد که نمی‌خواهد در محل مورد نظر کار کنید. با رد شدن تقاضای روادید یا قبول آن خدا نشان می‌دهد که مایل است شما

به چه کشوری مسافرت کنید. وقتی همسر من نوجوان بود فکر می‌کرد خدا می‌خواهد که او در چین به مسیح خدمت کند ولی روی کار آمدن رژیم کمونیستی در آن کشور معلوم ساخت که این فکر عملی نیست. همین امر در تصمیم‌گیری در مورد ازدواج با من کمک کرد. خدای قادر مطلق برای اجرای نقشه‌های خود از راههای عجیب استفاده می‌کند. شرائط و وقایع زندگی در مورد روشن ساختن نقشه الهی نقش حیاتی دارند.

### تفسیر وقایع

با وجود مراتب فوق، باید به این نکته بسیار مهم اشاره نمائیم که وقایع راهنمای مبهمی هستند. هرچند کنترل تمام وقایع زندگی ما در دست خداست معهذا این وقایع را می‌توان بطرق مختلفی تفسیر کرد. واقعه زیر به روشن شدن مقصود ما کمک می‌کند: دو نفر که برای خدمت به مسیح در کشور دیگری استخدام شده بودند برای مسافرت به آن کشور آماده شدند و تمام اثاثیه و لوازم شخصی خود را در کشتی گذاشتند. قبل از اینکه کشتی بندر را ترک کند دچار حریق شد و تمام بار آن آتش گرفت. یکی از این دو خادم مسیحی این واقعه را اینطور تفسیر کرد که خدا مایل است او در کشور خودش بماند و مشغول تعلیم انجیل شود. دومی این واقعه را یک حمله و مانع شیطانی دانست و با کمک دوستان خود اثاثیه جدیدی خریداری نمود و چند ماه بعد به آن کشور رفت تا مسیح را خدمت کند.

حالا بنظر شما کدام یک از این دو نفر راه صحیح را انتخاب کرد؟ هر دو با صمیمیت مشغول خدمت خداوند شدند. شاید راه هر دو صحیح بود. ولی در تصمیم آنها عوامل دیگری هم تأثیر داشت که منحصر به آتش گرفتن بار کشتی نبود.

موضوعات زیادی وجود دارند که می‌توانند در تفسیر وقایع مؤثر باشند. فشارهای دنیا، علاقه به مادیات، راحت‌طلبی در مورد محل سکونت، اعتقادات شخصی، احساس ترحم بیجا و عواملی نظیر اینها می‌توانند علل اصلی تصمیم ما باشند در حالیکه ممکن است آنها را به حساب هدایت الهی بگذاریم.

هم‌چنین باید در نظر داشته باشیم که ممکن است شیطان هم در وقایع

زندگی ما نقشی داشته باشد. خدا در این مورد شیطان را تا حدی آزاد گذاشته است. مثلاً پولس تصور می‌کرد که خدا مایل است که او چند بار از کلیسای تسالونیکیان بازدید به عمل آورد ولی با الهام روح اظهار می‌دارد که شیطان مانع شده است (اول تسالونیکیان ۲: ۱۸). از قرار معلوم شیطان می‌تواند مانع از این شود که ما اراده خدا را انجام دهیم. ممکن است شیطان موانعی در راه ایجاد کند و امکان دارد که ما تا مدتی متوجه نشویم که وقایع زندگی ما موانع شیطانی است یا نقشه خدا برای هدایت ما می‌باشد.

اگر خدا مشغول هدایت ما باشد بالاخره تمام درها را باز خواهد فرمود و همه موانع را برطرف خواهد ساخت. وقتی نقشه الهی را اجرا کنیم تمام وقایع جای خود را پیدا خواهند کرد. دیگر لازم نیست برای اجرای اراده او درها را بشکنیم و مردم را زیر پای خود بگذاریم. وقتی می‌خواهیم با نیروی جسمانی موانع را برطرف سازیم، میل و اراده خود را اجرا می‌نماییم نه اراده خدا را. خدا مایل است ما بدانیم که اگر در راه او قدم بزنیم خودش راه را برای ما باز خواهد کرد. اگر درها بسته بمانند، در اینصورت یا خدا مایل است که ما راه خود را بکلی تغییر دهیم و یا اینکه می‌خواهد تا جایی که می‌توانیم جلو برویم و سپس در را با ملایمت بکوبیم و در انتظار جواب الهی باشیم. وقایع زندگی به تنهایی نمی‌توانند راه را به ما نشان دهند.

گاهی اشکال اینست که چند در باز وجود دارد. مثلاً اگر از سه دانشگاه پذیرش داشته باشید یا سه مؤسسه به شما احتیاج داشته باشند، بدیهی است که نمی‌توانید همه را قبول کنید. در عین حال هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که نشان دهد کدامیک اراده خداست. پس نباید خیال کرد که هر در باز حتماً باید جزء نقشه الهی باشد.

همین حقایق در مورد احتیاجات هم - که نوعی از حوادث و شرائط زندگی ما هستند - صدق می‌کند. عده‌ای معتقدند که احتیاجات نشان می‌دهند که خدا از ما انتظار چه خدمتی دارد. ولی باید بدانیم که احتیاجات زیادی وجود دارد و ما نمی‌توانیم همه را برآورده سازیم زیرا در همه نقاط جهان احتیاجات زیادی هست. اگر هر احتیاج را نشانه‌ای از اراده الهی بدانیم، در اینصورت باید با هر احتیاج جدیدی که پیش می‌آید نقشه خود را عوض کنیم و این امر باعث سرگردانی ما خواهد گردید. ما نمی‌توانیم جوابگوی تمام

احتیاجات باشیم و خدا هم از ما چنین انتظاری ندارد. خدا ممکن است در قلب شما علاقه به رفع احتیاج بخصوصی را ایجاد نماید ولی این به آن معنی نیست که تمام نیروی خود را برای رفع هر احتیاجی که مشاهده می‌کنید صرف نمایید. نقشه خدا برای همه ما اینست که از تمام لحظات زندگی خود به بهترین نحو استفاده کنیم و عمر خود را طبق نقشه او صرف نماییم و هرچه او می‌خواهد انجام دهیم نه آنچه دیگران می‌خواهند. برای اینکه بفهمیم حق تقدّم الهی در زندگی ما چیست باید، دور از اضطرابات دنیوی و فشارهای انسانها، با خدای خود خلوت کنیم.

عده‌ای از مسیحیان عقیده دارند که وجود برکات الهی یا عدم وجود آن نشان می‌دهد که ما توسط خدا هدایت می‌شویم یا نه. ولی وقتی خدا ما را در جایی برکت می‌دهد نباید تصور کنیم که مایل است همیشه در همانجا بمانیم و مشغول همان کار شویم. مثلاً در مورد فیلیپس اینطور نبود زیرا وقتی در سامره خدا را به عالیترین وجه خدمت می‌کرد (اعمال ۸: ۵-۸) خدا به او فرمود به بیابان برود و در آنجا به خواجه‌سرای حبشی بشارت بدهد (اعمال ۸: ۲۶). هرچند خدا ما را برای انجام خدمت بخصوصی خوانده است ولی امکان دارد مایل نباشد همیشه در یکجا باقی بمانیم. در دوره کتاب مقدس خدا غالباً مردم را از جایی به جای دیگر و از یک خدمت به خدمت دیگری رهبری می‌فرمود. امروز هم غالباً همین کار را انجام می‌دهد.

برعکس عدم وجود برکت چشمگیر و ناخوشایند بودن کار، الزاماً به این معنی نیست که ما اراده خدا را انجام نمی‌دهیم. غالب شبانان کلیساها فکر می‌کنند که وقتی عده‌ای از اعضاء کلیسا با آنها مخالف می‌شوند باید کلیسای خود را عوض کنند. ولی فراموش نکنیم که حتی جفا نتوانست رسولان مسیح را از جای خودشان تکان دهد (اعمال ۱: ۴-۳۱ و ۵: ۱۷-۴۲). با وجودی که دیگران از اورشلیم فرار کردند ولی رسولان در آنجا ماندند (اعمال ۱: ۸). از آن زمان به بعد بعضی از خادمین وفادار خداوند اینطور هدایت شده‌اند که در شرائط مشکل حتی وقتی ثمره زیادی حاصل نمی‌شود با پایداری به خدمت خود ادامه دهند. این وعده تشویق‌آمیز الهی باعث شده است که پابرجا بمانند: «از نیکوکاری خسته نشویم زیرا در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم» (غلاطیان ۹: ۶). خدا در مورد وعده‌های خود



امین است.

هدایت الهی در يك وضع بخصوص نباید به این معنی تلقی شود که در وضع مشابه حتماً به همان صورت اول هدایت خواهد فرمود. موسی خیال کرده بود که چون خدا بار اول به او فرمود که برای اینکه از صخره آب جاری شود باید صخره را محکم بزند، در دفعه بعدی هم لازم بود همین کار را انجام دهد. ولی بر اثر همین تصور غلط از وارد شدن به ارض موعود محروم شد (خروج ۶:۱۷ و اعداد ۷:۲۰-۱۲). باید در تمام شرائط زندگی در جستجوی اراده الهی باشیم و هیچ چیز را بدیهی و تکراری نشماریم.

وقایع زندگی علی‌الاصول به‌تنهایی نمی‌توانند اراده خدا را برای ما روشن سازند. این وقایع ممکن است امکانات جدیدی برای ما ایجاد کنند و راههای کلی به ما نشان دهند و ممکن است تأیید نمایند که تصمیمی که اتخاذ کرده‌ایم صحیح بوده است یا غلط. ولی نکته مهم اینست که هر تصمیمی باید با توجه به نور کلام خدا و در حالت دعا و با احساس شهادت قلبی روح الهی و در جهت انجام اراده خدا نه اراده خودمان سنجیده شود.

خدا از ما انتظار ندارد که تفسیر تمام وقایع را بخوبی بفهمیم. «قدمهای انسان از خداوند است. پس مرد راه خود را چگونه بفهمد؟» (امثال ۲۰:۲۴). بعضی از راههای خدا غیر قابل تفحص و غیر قابل درک «و فوق از کاوش» است (رومیان ۱۱:۳۳). هرچند باید توجه داشته باشیم که خدا برای زندگی ما چه نقشه‌ای دارد ولی نباید پیوسته با نگرانی سؤال کنیم «این واقعه چرا روی داد؟» یا «خدا از این طریق چه درسی به من می‌دهد؟» باید به خدا اعتماد کامل داشته باشیم.

### دلیل قانع‌کننده

حال که درباره اعتماد کامل به خدا سخن گفتیم به موضوع دیگری می‌رسیم که عبارتست از درخواست نشانه از خدا. عده‌ای از مسیحیان می‌خواهند که خدا آنها را از طریق وقایع خارق‌العاده مانند اشعه رعد و برق، آوازی از آسمان، يك علامت معجزآسا یا خواب و رؤیا هدایت فرماید. البته از کتاب مقدس می‌فهمیم که خدا بعضی کارهای خارق‌العاده انجام داده است. مثلاً فرزندان اسرائیل را در روز توسط ابر و در شب بوسیله ستون

آتش رهبری می‌کرد (خروج ۱۳:۲۱). رئیس کاهنان با استفاده از جواهراتی که بر روی سینه‌بند او قرار داشت و اوریم و تمیم خوانده می‌شد از خدا جوابهای قطعی دعا دریافت می‌کرد (خروج ۲۸:۳۰ و اعداد ۲۷:۲۱). سموئیل نوجوان دستورات الهی را با صدای بلند شنید (اول سموئیل ۳:۱-۱۰). به یوسف در خواب گفته شد که با مریم ازدواج کند (متی ۱:۲۰). خدا پیشوایان کلیسای اولیه را از طریق قرعه هدایت فرمود (اعمال ۱:۲۳-۲۶ مقایسه شود با امثال ۱۶:۳۳). سولس طرسوسی نور عظیمی مشاهده کرد (اعمال ۹:۳). پطرس رؤیایی دید (اعمال ۱۰:۱۰ و ۱۱ و ۱۷). آیا خدا امروز هم از این نوع کارها انجام می‌دهد؟

شاید امروزه ما بدنبال دلائلی که تا این حد معجزآسا باشد نباشیم. شاید از خدا می‌خواهیم که فقط يك دلیل محسوس کوچک برای اثبات هدایت خود به ما نشان دهد. خادم ابراهیم وقتی بدنبال یافتن همسری برای اسحق بود همین کار را انجام داد. او در کنار چاه آب در شهر ناحور ایستاد و اینطور دعا کرد «پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم سبوی خود را فرود آر تا بنوشم و او گوید بنوش و شترانت را نیز سیراب کنم همان باشد که نصیب بنده خود اسحق کرده باشی تا بدین بدانم که با آقایم احسان فرموده‌ای» (پیدایش ۲۴:۱۴).

یوناتان هم همین کار را انجام داد و وقتی می‌خواست تنها با سلاحدارش به فلسطینیان حمله کند با خود چنین شرط کرد «اگر به ما چنین گویند بایستید تا نزد شما برسیم آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را بدست ما تسلیم نموده است و به جهت ما این علامت خواهد بود» (اول سموئیل ۱۴:۹ و ۱۰). آیا ما هم برای تأیید اراده الهی باید در جستجوی چنین علاماتی باشیم؟

غالباً از مثال پوست پشمین مربوط به جدعون برای صحیح جلوه دادن خواستن علامت استفاده می‌شود. خدا به جدعون فرمود که تحت رهبری او قوم اسرائیل از اسارت مدیان آزاد خواهد شد ولی جدعون نمی‌توانست این موضوع را باور کند. «و جدعون به خدا گفت اگر اسرائیل را بر حسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد، اینک من در خرمنگاه پوست پشمینی

می‌گذارم و اگر شب‌نم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود، خواهی دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود بدست من نجات خواهی داد» (داوران ۳۶:۶ و ۳۷). خدا ارفاقاً درخواست جدعون را انجام داد ولی او باز هم باور نمی‌کرد. شب بعد درخواست نمود که پوست خشک بماند و شب‌نم بر روی زمین باشد.

بر اساس همین واقعه بسیاری از مسیحیان از خدا علامتهای جورواجور می‌خواهند «خداوند، اگر میل داری با این اشخاص دربارهٔ مسیح سخن بگویم، امشب آنها را به منزل من بیاور». «خداوند، اگر می‌خواهی این پول را به کلیسا بدهم، این هفته موفقیت زیادی در کارهای من ایجاد کن». «خداوند، اگر می‌خواهی در حضور تو برای دعا وقت صرف کنم، فردا صبح زود مرا بیدار کن». خدا قادر است توسط این وقایع به ما کمک کند که ارادهٔ او را بفهمیم ولی داستان جدعون نمی‌تواند دلیلی باشد که ما از خدا درخواست علامت نماییم.

ذکر این نکته را لازم می‌دانم که داستان پوست پشمین جدعون هیچ ربطی به تأیید ارادهٔ الهی نداشت. جدعون می‌دانست خدا از او چه می‌خواهد زیرا خداوند چندین بار صریحاً به او فرموده بود (داوران ۱۲:۶ و ۱۴ و ۱۶ و ۲۳). علت اینکه علامت می‌خواست این بود که به فرمایش خدا ایمان نداشت. عیسی مسیح می‌فرماید «فرقهٔ شریر و زناکار آیتی می‌طلبند» (متی ۲۳:۱۲). مسیحیان بر اساس ایمان زندگی می‌کنند نه بر اساس آنچه می‌بینند (دوم قرنیتان ۷:۵) و خواستن علامت از خدا بمنزلهٔ رفتار بر اساس رؤیت و دیدار است نه ایمان.

در کلام خدا بهیچوجه دیده نمی‌شود که بعد از روز پنطیکاست ایمانداران برای پی بردن به ارادهٔ خدا در جستجوی علامت باشند. امروزه ما پری دائمی روح القدس و کلام مکشوف شده و کامل الهی را با خود داریم. دیگر احتیاجی به علامت وجود ندارد. اگر از خودمان شراطی اختراع نماییم و بخواهیم که خدا آنها را اجرا نماید، مثل اینستکه خدا را تا سطح انسانی پایین آورده و او را محدود به فکر ناقص خود کرده باشیم. نباید خدا را در چهارچوب فکر خود محدود سازیم. خدا باید در تعیین ارادهٔ خود آزاد باشد. متأسفانه بعضی از مسیحیان در جستجوی علامت هستند زیرا

می‌خواهند از قبول مسئولیت اعمال خود آزاد باشند. آنها می‌گویند «آنچه از خدا خواستم انجام نداد، پس نمی‌خواهد که من این کار را انجام دهم». ولی خدا مجبور نیست که همیشه خودش را با بی‌ایمانی و عدم تشخیص روحانی و تقاضاهای جسمانی ما هماهنگ سازد. خدا مایل نیست که رابطهٔ شخصی ما با او به يك رابطه رسمی و خشک و خالی تبدیل شود که مثلاً ما دگمه‌ای را فشار دهیم و فوراً ارادهٔ او برای ما روشن شود. خدا مایل است ما با او رابطهٔ صمیمانه‌ای داشته باشیم و او را بیشتر بشناسیم و بطوری به او اعتماد داشته باشیم که بتواند هر طور مایل است ما را هدایت فرماید.

ممکن است گاهی برای تأیید ارادهٔ خود کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهد. این امر مخصوصاً در مورد ایمانداران جدیدی اتفاق می‌افتد که هنوز تجربیات زیادی در مورد مسیح ندارند و اطلاعاتشان از کلام خدا کم است و به تقویت ایمان احتیاج دارند. ولی در هر حال ما نباید در طلب علامات بخصوصی باشیم و در انتظار آنها وقت تلف کنیم. ما باید به خدا اعتماد داشته باشیم و کلام او را اطاعت نمائیم.

### خواب دیدن و رؤیا

خواب دیدن از علامتهایی است که برای بسیاری از مسیحیان سؤالاتی ایجاد می‌کند. خودمان بدنبال خواب دیدن نمی‌رویم و در پی آن نیستیم ولی در هر حال خواب می‌بینیم. آیا خوابهای ما از خداست؟ در کتاب مقدس روح خدا غالباً ارادهٔ خود را از طریق خواب دیدن در حالت خواب و از طریق رؤیا در حالت بیداری آشکار می‌فرمود. آیا امروز هم از این روش استفاده می‌فرماید؟

یقیناً خدا امروز هم می‌تواند از این روش استفاده کند. هیچکس نمی‌تواند این موضوع را انکار نماید. خدا از این روش استفاده کرده است. عده‌ای بوسیله خواب دیدن به مسیح ایمان آورده‌اند. ولی باید بدانیم که خوابها و رؤیاهما همیشه قابل اعتماد نیستند. طبق نظر متخصصین، خوابهای ما انعکاسی از افکار موجود در ضمیر ناخودآگاه ما هستند که از تجربیات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. دکتر جیمز دابسون می‌گوید «از نظر روانشناسی، خوابهای ما دارای دو مقصود اصلی هستند: اولاً منعکس‌کنندهٔ انجام آرزوهای

ما می‌باشند و آرزوهای ما را برآورده می‌سازند و ثانیاً به منزله دریچه اطمینان برای خلاصی ما از اضطرابات و فشارهای وارده بر ما در حالت بیداری محسوب می‌شوند. از نظر علم روانشناسی، رویاهایی که در خواب می‌بینیم به خوابیدن ما تداوم می‌بخشند. پس اگر خوابهای ما انعکاسی از آرزوها و اضطرابات ما هستند، نباید بدون دقت و بررسی کافی آنها را بعنوان هدایت الهی بپذیریم.

حتی اگر بعضی از خوابهایی که دیده‌ایم درست دریاید، دلیل بر این نیست که این خوابها از طرف خدا بوده است. هنوز باید چیزهای زیادی درباره طرز کار ذهن انسان یاد بگیریم. حتی قبل از سکونت دائمی روح القدس در ایمانداران و حتی قبل از تکمیل کلام الهی، خدا در مورد اعتماد به خوابها و رؤیایها هشدار داده است: «آن نبی که خواب دیده است خواب را بیان کند و آنکه کلام مرا دارد کلام مرا به راستی بیان نماید. خداوند می‌گوید گاه را با گندم چه کار است» (ارمیا ۲۳:۲۸). به گندم کلام خدا اعتماد داشته باشید نه به گاه خوابها.

\* \* \* \*

## فصل چهاردهم

### عقل خود را بکار ببرید

مهمترین عامل برای تشخیص اراده خدا، عبارتست از کلام خدا. شهادت روح، که از طریق دعا روشن گردیده و توسط حوادث تأیید شده باشد، به ما کمک خواهد کرد که نقشه خدا را بفهمیم. ولی چند عامل دیگر هم وجود دارد که در تصمیم‌گیری ما مؤثر می‌باشد. بعضی از این عوامل را می‌توان «بدیهیات» نامید. بنظر شما خدا از شما چه انتظاری دارد؟ برای دریافت جواب می‌توانید سؤالات ساده‌ای بپرسید:

#### آیا منطقی است؟

من می‌دانم که در کلام خدا آیات معروف زیادی وجود دارد که ما را از تکیه کردن بر عقل خودمان برحذر می‌دارد (امثال ۵:۳ و ۶). ولی مقصود سلیمان این نبود که در موقع اتخاذ تصمیمات عقل خودمان را بکلی فراموش کنیم. این طرز فکر مخالف حقایق مسلم کلام خدا می‌باشد. کلمه یونانی Sophroneo که به معنی «داشتن عقل سلیم و منطقی و معقول بودن» می‌باشد توسط نویسندگان عهد جدید بارها بکار برده شده است. مثلاً پطرس رسول می‌فرماید «لکن انتهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش... باشید» (اول پطرس ۷:۴). مقصود او اینست که عاقل باشیم.

پولس رسول هم همین لغت را بکار می‌برد و می‌گوید که روحانیون باید «خرداندیش» یا عاقل باشند (تیطس ۱:۸). هم‌چنین می‌گوید که فیض خدا ما را تشویق می‌کند که با خرداندیشی زندگی کنیم (تیطس ۲:۱۲). ما باید عاقلانه زندگی کنیم زیرا «خدا روح جبن را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را» (دوم تیموتائوس ۱:۷). بطور کلی عقل متعادل عبارتست از عقل انسانی که بوسیله روح القدس منور و تقدیس شده باشد. ما نباید فقط به عقل انسانی متکی باشیم. این است مقصود اصلی سلیمان نبی. ولی وقتی به روح خدا تسلیم شده باشیم، خدا به ما کمک می‌کند که عقل خود را بطرز صحیح بکار ببریم زیرا میل خدا همین است.

خدا به ما عقل بخشیده است و عقل وسیله‌ای است که توسط آن تصمیم می‌گیریم و به همین دلیل خدا نمی‌خواهد که عقل خود را به کناری بگذاریم بلکه می‌خواهد از آن استفاده کنیم. بعضی از تصمیمات درست هستند زیرا با عقل سلیم مطابقت دارند. مثلاً اگر می‌خواهید تصمیم بگیرید که به پیک‌نیک بروید یا نه بسیار معقولانه خواهد بود که به پیش‌بینی وضع هوا توجه نمائید و اگر هوا بارانی خواهد بود از رفتن به پیک‌نیک خودداری نمائید. اگر می‌خواهید صبح روز بعد زود از خواب بیدار شوید روش عاقلانه این خواهد بود که شب به موقع بخوابید نه اینکه تا دیروقت تلویزیون تماشا کنید.

فرض کنیم که فرزند شما دچار یک بیماری استثنایی می‌باشد که برای معالجه آن در کشور فقط یک جا وجود دارد. عاقلانه این خواهد بود که به همانجا بروید و فرزند خود را معالجه کنید. اگر از نظر مالی در مضیقه باشید، می‌توانید از خدا کمک بخواهید و از سایر مسیحیان تقاضای دعا نمائید.

خدا در راه انجام اراده خود تمام موانع را از راه ما برطرف خواهد فرمود. کارهایی را که ما قادر به انجام آنها نیستیم خودش انجام خواهد داد ولی از ما انتظار دارد که عقل خدادادی خود را بکار ببریم. وقتی خدا پطرس را از زندان خلاصی بخشید، فرشته خداوند بطرز معجز‌آسایی زنجیرها را گشود و او را از کنار دو نگهبان عبور داد و در آهنگی زندان را بطرز معجز‌آسایی برای او باز کرد. ولی وقتی به خارج از زندان رسیدند، فرشته از او جدا شد تا پطرس از عقل خود استفاده کند (اعمال ۱۲:۵-۱۹). خدا آن کارهایی را که انجام آنها را به ما سپرده است خودش انجام نخواهد داد.

ممکن است خدا از ما بخواهد که حقایقی را که بر اساس آنها باید تصمیم بگیریم جمع‌آوری نماییم و یا صورتی از معایب و محاسن تصمیمات مختلف تهیه نماییم. مثلاً اگر می‌خواهیم تصمیم بگیریم که به کدام دانشگاه برویم لازم است اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم: چقدر پول داریم؟ با پولی که داریم کدام دانشگاه مناسب‌تر است؟ به کدام رشته‌ها علاقه دارید؟ کدام دانشگاهها رشته مورد علاقه شما را تدریس می‌نمایند؟ باید برای راهنمایی شدن به خدا اعتماد داشته باشیم ولی در عین حال باید با احساس مسئولیت بر اساس اطلاعاتی که در دست داریم تصمیم عاقلانه‌ای اتخاذ نمائیم. تصمیمات ما باید متکی بر عقل سلیم باشد.

وقتی تازه در ایالت کالیفرنیا ساکن شده بودیم، پسر بزرگم که هنوز دوره دبیرستان را به پایان نرسانیده بود از یکی از دانشگاههای محل سکونت قبلیمان پذیرش ورود به دانشگاه دریافت کرد. بدینطریق علاوه بر اینکه می‌توانست زودتر از پایان دوره متوسط به دانشگاه وارد شود در محلی مشغول درس خواندن می‌شد که آشنایی کامل با آن داشت. ولی من راضی نبودم که او این پیشنهاد را بپذیرد. من می‌خواستم که او در آن موقع از خانواده دور نباشد. از پسرم خواستم که مدتی به‌تنهایی در حضور خدا دعا کند و دلائل قبول این پیشنهاد را یادداشت نماید. بعد از حدود یک ساعت و نیم صورتی را که تهیه کرده بود نزد من آورد. دلائل انسانی که من هم درباره آنها فکر کرده بودم یادداشت شده بود ولی نکات مهم روحانی هم در آنها وجود داشت. این نکات روحانی و هم‌چنین هدیه غیر منتظره‌ای که در آن موقع دریافت داشتیم مرا هم متقاعد ساخت که تصمیم پسرم برای قبول پیشنهاد دانشگاه صحیح بود و به همین دلیل ما هم موافقت کردیم. وقایع بعدی نشان داد که تصمیم او صحیح بوده است ولی این تصمیم صحیح در مرحله اول بر اساس عقل سلیم قرار داشت.

ولی نباید فراموش کرد که عقل بشری جایز الخطاست. هیچگاه نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که تمام حقایق مربوطه را جمع‌آوری نموده و با آنها را بطرز صحیح تفسیر کرده‌ایم. به‌وجه ممکن است خدا مایل باشد کاری انجام دهد که کاملاً مخالف عقل معمولی و منور نشده انسان است. خدا از ابراهیم خواست که محل سکونت و شغل و دوستان خود را بدون اینکه بداند

به کجا می‌رود ترك نماید. از نظر انسانی، این کار او هیچ معنایی نداشت ولی اراده خدا بود (پیدایش ۱:۱۲).

برای والدین بی‌ایمان معنایی ندارد که پسرشان از کار پردرآمد خانواده دست بکشد و با حقوق کم به انجام خدمات مسیحی مشغول شود ولی امکان دارد اراده خدا همین باشد. برای عده‌ای معنایی ندارد که یک زبان‌شناس برجسته تمام عمر خود را صرف خدمت در میان قبیله سرخ‌پوستان جنگلی بنماید ولی امکان دارد که اراده خدا همین باشد. اگر تصمیمات بر اساس اصول کلام خدا اتخاذ گردند بر نتایجی که از حکمت انسانی حاصل می‌شود برتری خواهند داشت. تمام استنتاجات عقلی ما باید بر اساس اصول کلام خدا آزموده شوند.

### آیا کاری که باید انجام دهم همین است؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اصول اصلی اخلاقی در روح تمام مردم منقوش می‌باشد. این اصول و ارزشها ممکن است در افراد مختلف و کشورهای گوناگون با هم تفاوت داشته باشد ولی در تمام مردم يك احساس «الزام» وجود دارد که وجدان خوانده می‌شود و اعمال انسان را ارزیابی و آنها را مذمت یا تأیید می‌نماید (رومیان ۲: ۱۴ و ۱۵). خدا می‌تواند برای هدایت ما از وجدان استفاده کند.

می‌دانیم که امکان دارد وجدان بر اثر گناه داغدار و خدشه‌دار شود (اول تیموتائوس ۱: ۴ و ۲). این امر وقتی اتفاق می‌افتد که ما مدتی به صدای وجدان بی‌توجه شویم و به هشدارهای آن گوش ندهیم. برعکس ممکن است وجدان ما بیش از حد حساس شود و مانع از اعمالی گردد که خدا اجازه داده است (رومیان ۱: ۱۴ و ۲ و اول قرنتیان ۸: ۱۲). این وضع معمولاً نتیجه انتقادهای بی‌حد در زمان کودکی است. این خطر هم وجود دارد که وجدان فاسد گردد یعنی ناپاک و ملوث شود (تیطس ۱: ۱۵). نداشتن نظم و انضباط در سالهای اول زندگی ممکن است باعث خرابی وجدان گردد و وجدان ما نسبت به اموری که خدا نهی فرموده است غیر حساس شود. وجدان هر شخصی تابع اطلاعات و تجربه و تربیت اوست و به همین دلیل باید همیشه توسط کلام خدا ارزیابی گردد.

ولی همیشه يك الزام درونی وجود دارد که باید به آن گوش داد: «باید به این شخص کور کمک کنم که به آنطرف خیابان برود». «نباید اینقدر غذا بخورم. بدن من اینقدر احتیاج ندارد». «باید وقت بیشتری با فرزندان خود صرف کنم». با دعا به صدای وجدان گوش بدهید. ممکن است صدای وجدان شما صدای خدا باشد.

احساس وظیفه هم با موضوع وجدان بستگی نزدیکی دارد. بعضی از امور خواست خدا هستند زیرا از ما انتظار می‌رود که انجام دهیم. همانطوریکه یعقوب حواری می‌فرماید «پس هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیارد او را گناه است» (یعقوب ۴: ۱۷). اگر فردا امتحان داشته باشید و باید وقت خود را صرف مطالعه نمایید دیگر نباید فکر کنید که باید با رفقای خود به گردش بروید یا به درس خواندن ادامه بدهید. شما در مقابل کسانی که امکانات تحصیل را برای شما فراهم نموده‌اند مسئولیت اخلاقی دارید که با جدیت درس بخوانید. حتی لازم نیست در این مورد دعا کنید. باید با جدیت درس بخوانید.

یکی از علماء مسیحی می‌گوید وقتی روشن باشد که چه وظیفه‌ای داریم ولی با وجود این برای «هدایت الهی» دعا کنیم، این کار ما را به گناه و سرگردانی و پشیمانی خواهد کشانید. بلعام بهترین نمونه در این مورد است. خدا به او فرموده بود که نباید اسرائیل را لعنت کند ولی او راضی نمی‌شد از هدیه‌ای که به او پیشنهاد شده بود صرفنظر نماید. به همین دلیل دوباره به حضور خدا می‌رود و کسب تکلیف می‌کند (اعداد ۲۲: ۱۹). بالاخره خدا برخلاف میل خود به او اجازه داد که همراه فرستادگان پادشاه برود ولی همین امر باعث شد که بلعام هم پول را از دست بدهد و هم زندگی خود را. اگر شما می‌دانید که خدا می‌خواهد چه کاری انجام دهد، بدون تأخیر انجام بدهید. از شخصی که او را رنجانیده‌اید معذرت بخواهید. با دوست خود که قلبش آمادگی دارد درباره مسیح صحبت کنید. شیری را که چکه می‌کند، و مدتی قبل همسرتان خواهش کرده است درست کنید، تعمیر نمائید. قرض خود را هرچه زودتر پس بدهید. لازم نیست در اینگونه موارد دعا کنید بلکه باید وظیفه خود را انجام دهید.

انجام دادن وظیفه دارای جنبه دیگری هم می‌باشد. وقتی با انتخاب یا

تصمیم مشکلی روبرو می‌شوید و واقعاً نمی‌دانید چه کنید، آن وظیفه‌ای را که از شما انتظار می‌رود با وفاداری انجام دهید. وقتی مشغول انجام وظایف خود باشید هدایت الهی و امکانات وسیع‌تری برای شما ظاهر خواهد گردید.

عیسی در مثل قنطارها یادآوری می‌فرماید که امین بودن در کارهای کوچک باعث خواهد شد که کارهای مهم‌تری به ما سپرده شود. غلامانی که پنج قنطار و دو قنطار خود را طبق میل مالک با امانت سرمایه‌گذاری کرده بودند، از ارباب خود این سخنان تشویق‌آمیز را شنیدند «آفرین ای غلام نیک متدین بر چیزهای اندک امین بودی تو را بر چیزهای بسیار خواهیم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو» (متی ۲۵: ۲۱ و ۲۳). برای اینکه بتوانیم با تمام استعدادهای خود توسط خدا بکار برده شویم و برای اینکه مطمئن باشیم که همیشه در مرکز اراده‌ی خدا قرار خواهیم داشت، باید در انجام کاری که به ما سپرده شده است پایدار و امین باشیم. به انجام کاری که به عهده‌ی شماست ادامه دهید و آن را به بهترین نحو به انجام برسانید تا زمانیکه توسط خدا به خدمت جدیدی هدایت شوید.

### آیا برای این کار شایستگی داریم؟

خدا هیچوقت ما را به انجام خدمتی دعوت نمی‌کند بدون اینکه ما را برای آن مجهز سازد. مثلاً وقتی شما استعداد تشخیص آهنگها را ندارید خیلی کم احتمال دارد که خدا شما را برای انجام خدمات در رشته‌ی موسیقی دعوت نماید. وقتی خدا شما را برای انجام خدمتی دعوت می‌کند مایل است که علائق و استعدادها و رشته تحصیلی و تجربیات شما مورد توجه مخصوص قرار گیرد. هر یکی از ما آمیخته‌ای منحصر به فرد از استعدادها و خصوصیات شخصی و ثمره‌ی تجربیات گذشته هستیم و بطور مخصوص برای خدمتی که خدا در نظر دارد آمادگی یافته‌ایم. هر يك از ما دارای استعدادهای مخصوص خدادادی می‌باشیم و باید این استعدادها را کشف کنیم.

ممکن است لازم باشد برای کشف علائق و استعدادهای مخصوص خود با يك کارشناس مشورت کنیم. سپس باید آماده باشیم که با توجه به امکانات، کارهای جدیدی شروع کنیم. مقصود این نیست که بدون فکر سرعت کار خود را عوض کنیم و بدنبال کار «کامل» باشیم. خدا مایل نیست

که ما به بهانه‌ی اینکه کار ما یکنواخت است آن را عوض کنیم. مقصود اینست که وقتی خدمت جدیدی به ما پیشنهاد می‌شود با دعا و تسلیم به خدا درباره‌ی آن فکر کنیم.

با امتحان کردن کارهای جدید می‌توانیم بفهمیم بهترین استعداد ما چیست و در کجا می‌توانیم خدا را به بهترین نحو خدمت نماییم. ولی در هر حال باید جدی و کوشا باشیم. خدا اشخاص فعال را به خدمت دعوت می‌نماید نه اشخاص تنبل را. بقول شاعر:

برو کار میکنم مگو چیست کار  
که سرمایه‌ی جاودانی است کار  
در کلام خدا در مورد زندگی خادمین وی مطالعه کنید و متوجه خواهید شد که خدا تقریباً همیشه از کسانی استفاده کرده است که قبلاً مشغول انجام کار مفیدی بوده‌اند.

نکنه جالب توجه اینست که خدا همیشه آنها را به انجام همان کاری که قبلاً مشغول بوده‌اند دعوت نفرموده است. بعضی به انجام کار جدیدی دعوت شده‌اند که خود را برای انجام آن آماده نمی‌دانستند. موسی در مورد آماده نبودن خودش برای آزاد ساختن قوم اسرائیل از اسارت مصر با خدا جرّ و بحث می‌کرد: «ای خداوند، من مردی فصیح نیستم... بلکه بطنی الکلام و کند زبان» (خروج ۴: ۱۰). به جواب خدا توجه فرمایید: «کیست که زبان به انسان داد؟ و گنگ و کر و بینا و نابینا را که آفرید؟ آیا نه من که یهوه هستم؟ پس الان برو و من با زبانت خواهم بود و هرچه باید بگویی ترا خواهم آموخت» (خروج ۴: ۱۱ و ۱۲). خدا در انجام اموری که ما فکر می‌کنیم برای آنها استعداد نداریم به ما کمک خواهد فرمود.

در مرحله‌ی نهایی، می‌توان گفت که مهم نیست که ما چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم و چه کارهایی نمی‌توانیم. موضوع مهم اینست که خدا می‌خواهد ما زندگی خود را چگونه صرف کنیم و چطور هموعان خود را خدمت نماییم. در صورتیکه لازم باشد خدا ترتیبی خواهد داد که آموزشهای لازم را پیدا کنیم و در صورت لزوم می‌تواند استعدادها و عطایای جدیدی به ما ارزانی فرماید. اگر ما مایل باشیم خدا می‌تواند ما را در دست خود بگیرد و به آنچه خودش میل دارد تبدیل کند. در هر حال ما نمی‌توانیم با استعدادها و نیروی انسانی خود کارهایی انجام دهیم که دارای ارزش ابدی باشند. برای

انجام چنین کارهایی به قدرت و نیروی الهی احتیاج داریم. «نه آنکه کافی باشیم که چیزی را بخود تفکر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست» (دوم قرنتیان ۳:۵).

اگر خدا مایل باشد می‌تواند از تحصیلات و آموزشهای گذشته ما استفاده کند. ولی ممکن است ما را در جهتی رهبری نماید که با سابقه تحصیلی ما کاملاً تفاوت داشته باشد. اگر در مورد دانشجویان الهیات که خودشان را برای خدمات مسیحی آماده می‌نمایند مطالعه نمائیم خواهیم دید که دارای زمینه‌های کاملاً متفاوت می‌باشند. در میان این دانشجویان عده‌ای حسابدار، شیمی‌دان، مهندس، ورزشکار، پزشک، فروشنده و صاحبان بسیاری دیگر از مشاغل وجود دارند. خدا بیش از تحصیلات و تجربه گذشته ما به این موضوع علاقه دارد که در حال حاضر تسلیم او باشیم.

### عقیده دیگران چیست؟

شخصی گفته است که اگر شما تنها کسی باشید که انجام کار بخصوصی را صحیح می‌دانید، بهتر است از هر نوع اقدامی خودداری نمائید و درباره آن بیشتر دعا کنید. مقصود این نیست که وقتی اکثریت مردم با شخصی مخالف هستند وی حتماً دچار اشتباه می‌باشد. ولی این امر نشان می‌دهد که اجتماع مسیحی دارای اهمیت زیادی می‌باشد و خدا ما را در يك بدن قرار داده است تا بتوانیم به یکدیگر خدمت کنیم.

کتاب امثال در مورد لزوم مشورت با دیگران تأکید زیادی می‌نماید: «جاییکه تدبیر نیست مردم می‌افتند اما سلامتی از کثرت مشیران است» (امثال ۱۱:۱۴ هم چنین ۶:۲۴). «راه احق در نظر خودش راست است اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است» (امثال ۱۲:۱۵). «از عدم مشورت تدبیرها باطل می‌شود اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار می‌ماند» (امثال ۱۵:۲۲). «پند را بشنو و تأدیت را قبول نما تا در عاقبت خود حکیم بشوی» (امثال ۲۰:۱۹)

نویسندگان عهد جدید با این موضوع موافق هستند. پولس ما را تشویق می‌نماید که یکدیگر را تعلیم دهیم و نصیحت کنیم (کولسیان ۳:۱۶) یعنی یکدیگر را راهنمایی نماییم و نصیحت کنیم (عبرانیان ۱۰:۲۵).

کسانیکه گرفتاریهای ما را ندارند و از خارج به موضوع نگاه می‌کنند و احتمالاً تجربیات بیشتری دارند، می‌توانند به نکاتی توجه کنند که ما به آنها توجه نداشته‌ایم. ممکن است اطلاعات بیشتری از کتاب مقدس داشته و از خصوصیات و طرز فکر انسانها آگاه‌تر باشند. پس لازم است از نصایح مسیحیان پرتجربه - مانند شبانان و رهبران و استادان و سرپرستان جوانان و هم‌چنین از نصایح پدر و مادر خودتان - استفاده نمائید. خدا عده‌ای را در مقامهایی قرار داده است که بتوانند به شما کمک کنند و عدم توجه به نصایح آنها کاری احمقانه خواهد بود.

مواظب باشید که اشتباه اخاب را مرتکب نشوید و فقط به نصایح کسانی که از روی چابلوسی نظرات شما را تأیید می‌کنند گوش ندهید. وقتی اخاب پادشاه می‌خواست تصمیم بگیرد که با لشگر آشور بجنگد یا نه، یهوشافاط از او پرسید که آیا غیر از چهارصد نفر پیامبر دروغین که همیشه حرفهای اخاب را تصدیق می‌کردند پیامبر دیگری وجود دارد یا نه. پادشاه بناچار جواب داد «يك مرد دیگر یعنی میکایابن یمله هست... لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکویی نبوت نمی‌کند» (اول پادشاهان ۸:۲۲). ممکن است این تمایل در ما بوجود آید که از مشاورانی که با ما موافق نیستند دوری نماییم ولی اگر این مشاوران اشخاصی روحانی بوده و از کلام خدا اطلاع داشته باشند بهتر است به نصایح آنها توجه نمائید.

عده‌ای از مشورت کردن با سایرین خودداری می‌نمایند زیرا این کار را نشانه ضعف یا عدم رشد و احتمالاً کمبود روحانیت و حکمت می‌دانند. آنها می‌خواهند نشان دهند که می‌توانند بدون کمک سایرین مشکلات خود را حل کنند. ولی این اصولاً غرور و تکبر است. راه عاقلانه‌تر و صحیح‌تر اینست که قبول کنیم که گرفتار مشکلی هستیم و برای حل آن از سایرین کمک بخواهیم. امکان دارد که وقتی با دیگران درباره مشکلی صحبت می‌کنیم بعضی از مسائل برای ما روشن‌تر شود. بعلاوه خدا می‌تواند بوسیله شخصی که با او مشورت می‌کنیم افکار جدیدی در ما ایجاد کند یا حقایقی از کتاب مقدس ذکر نماید که با مشکل ما ارتباط مستقیم داشته باشد. خدا هم‌چنین می‌تواند از نوشتجات مقدسین گذشته برای راهنمایی ما استفاده کند. در موقع مطالعه زندگی و آثار آنها خواهید دید که طرز کار خدا در زندگی آنها چگونه بوده

است و بدین طریق از تجربیات آنها برای خودتان استفاده خواهید کرد. این به آن معنی نیست که نصایح سایرین همیشه صحیح است. هیچکس وجود ندارد که همه چیز را بداند و همه ممکن است اشتباه کنند. تمام نصایحی را که می شنوید با محک کلام خدا با دقت آزمایش کنید. بیش از حد به نصایح سایرین متکی نباشید. در مرحله نهایی خودمان مسئول تصمیمات خودمان هستیم و برای تصمیماتی که اتخاذ می نماییم در مقابل خدا جوابگو خواهیم بود.

در بعضی از موارد لازم است که با سایرین مشورت نماییم و توسط کسانی که در مورد ما صاحب اختیاراتی می باشند راهنمایی شویم. خدا در بسیاری از امور زندگی سلسله مراتبی تعیین فرموده است. مثلاً کلام خدا در مورد کلیسای محلی می فرماید «مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمائید» (عبرانیان ۱۳:۱۷). در عهد جدید پیشوایان کلیسای محلی، کشیش یا اسقف یا شیخ یا ناظر یا سرپرست خوانده شده اند (اعمال ۱۷:۲۰ و ۲۸ اول تیموتائوس ۳:۱-۵ و ۱۷:۵ اول پطرس ۵:۱-۳). خدا هیچگاه ما را هدایت نخواهد کرد که در کلیسای محلی برخلاف تمایلات پیشوایان آن فعالیت نمائیم. باید از آنها اطاعت کنیم. آنها در مقامی هستند که می توانند ما را ارزیابی کنند و می توانند محدودیتهای ما را بهتر از خودمان بفهمند. بعلاوه اگر پیشوایان کلیسا از ما بخواهند که از استعدادهای روحانی خود برای خدمت بخصوصی استفاده نمائیم باید در مورد آن با جدیت و علاقه دعا کنیم. همین اصل در مورد خادمین مسیحی که در استخدام سازمانهای بشارتی هستند صادق می باشد. يك نفر مبشر تا زمانی که در سازمان بخصوصی خدمت می نماید همیشه باید از مافوق خود اطاعت کند. اگر خیال می کند که دستوری که به او داده شده است اشتباه می باشد می تواند با روحیه مسیحی دلائل خود را ارائه دهد. اگر رؤسا از او بخواهند که کاری برخلاف نظرات مسیحی خود انجام دهد می تواند از آن سازمان استعفاء دهد و در سازمان دیگری که با آنها هم عقیده است مشغول خدمت شود. ولی تا وقتی که در آن سازمان کار می کند باید از رؤساء خود اطاعت نماید.

خدا در مورد خانواده چنین مقرر فرموده است که زن مطیع شوهر خود باشد (افسیسیان ۵:۲۲ و ۲۴ کولسیان ۳:۱۸ تیطس ۲:۵ اول پطرس ۳:۱ و

۵). اراده خدا در مورد زن اینست که معاون شوهر باشد. شوهر مسیحی با زن خود مشورت خواهد نمود و به نظرات او اهمیت خواهد داد و منافع او را در نظر خواهد گرفت ولی در عین حال شادی و رضایت زن در این است که مطیع شوهر خود باشد.

وقتی خدا مرا هدایت فرمود که شبان کلیسایی در ایالت کالیفرنیا بشوم، برای همسرم مشکل بود که با این نظر موافقت کند. او همیشه خیال می کرد که ما کارمان را عوض نخواهیم کرد و وقتی من دلائلی را که بر اساس آنها خدا مرا هدایت فرموده بود که این کار جدید را قبول کنم برای او شرح دادم، او ساکت ماند ولی قانع نشد. روز بعد، وقتی مشغول انجام کارهای روزانه خود بود، در قلب خود دعا می کرد: «خداوندا، اراده خود را به من نشان بده». ناگهان متوجه شد که نوع دعای او با دفعات قبل تفاوت دارد. در هفته قبل از آن اینطور دعا می کرد «خداوندا، اراده خودت را به شوهرم نشان بده». در آن لحظه در او این فکر بوجود آمد که خدا اراده خود را به من نشان داده است و اراده خدا برای او اینست که همراه من باشد. از آن لحظه به بعد ما هر دو درباره این تصمیم جدید آرامش کامل یافتیم و در روح الهی هماهنگی و اتحاد دلپذیری پیدا کردیم.

وقتی شوهری از زن خود می خواهد که کاری برخلاف کلام خدا انجام دهد، زن حق دارد از انجام آن خودداری نماید (اعمال ۲۹:۵). ولی در سایر موارد زن باید بداند که خدا اراده خود را در مورد او از طریق شوهرش نشان می دهد. اطاعت از ترتیبی که خدا مقرر فرموده است باعث سعادت ما خواهد شد.

\* \* \* \*



جلو برویم از يك آرامش و اطمینان باطنی برخوردار خواهیم گردید که مانند رودخانه‌ای عمیق دارای فراوانی و لطافت و تداوم می‌باشد. به عبارت دیگر، تأیید اصلی الهی در مورد اینکه طبق اراده خدا رفتار می‌کنیم عبارتست از آرامش باطنی. وقتی در راههای خودمان قدم برداریم هیچگاه آرامش نخواهیم داشت. بقول اشعیا نبی «خداوند می‌گوید که برای شیرین سلامتی نخواهد بود» (اشعیا ۲۲:۴۸). ولی وقتی در راه خداوند قدم می‌زنیم دارای آرامش روح‌پرور باطنی هستیم.

### داور باطنی

چند قرن بعد از اشعیا نبی، پولس رسول همین حقیقت را به مسیحیان کلیسای کولسی تعلیم داد. پولس برای آنها شرح می‌داد که چگونه باید زندگی کنند و چه چیزهایی را از زندگی خود دور سازند و چه چیزهایی را قبول نمایند. ولی مواردی پیش خواهد آمد که آنها مطمئن نخواهند بود که خدا از آنها چه انتظاری دارد. درباره این موضوعات چگونه باید تصمیم بگیرند؟ پولس رسول به آنها می‌فرماید «سلامتی خدا در دل‌های شما مسلط باشد» (کولسیان ۳:۱۵). معنی اصلی «مسلط» بودن عبارتست از عمل کردن بعنوان داور و حکم و تصمیم‌گیرنده. در اینجا پولس از يك اصطلاح فنی ورزشی استفاده می‌کند تا به ما کمک کند که اراده خدا را بفهمیم. او می‌گوید که داوری که «سلامتی یا آرامش» نام دارد سخن نهایی را خواهد گفت.

آیا می‌توان تصور کرد که مثلاً در مسابقات جهانی فوتبال داور وجود نداشته باشد! حدود پنجاه‌هزار تماشاچی حضور دارند و فوتبالیستها مشغول بازی هستند. ناگهان توپ وارد دروازه می‌شود. عده‌ای می‌گویند که گل صحیح بوده و عده‌ای می‌گویند خطای پنالتی انجام گرفته است. تماشاچیان به دو دسته تقسیم می‌شوند و جرّ و بحث و مناقشه آغاز می‌گردد و هرج و مرج شدیدی بوجود می‌آید. ولی وقتی داور وجود داشته باشد در این مورد نظر نهایی را اعلام می‌دارد و مناقشه‌ای بوجود نمی‌آید. ممکن است همه با نظر داور موافق نباشند ولی چون داور است طبق نظر او بازی تا آخر ادامه خواهد یافت.

بهمین طریق خدا داوری تعیین نموده است تا شکها و مناقشات و

## فصل پانزدهم

### آرامش مانند رودخانه

مردم در زمان اشعیا ثروتمند و مغرور و خودکفا و هوسران شده بودند. آنها بخیال خودشان خدا را عبادت می‌کردند ولی «نه به صداقت و راستی» (اشعیا ۱:۴۸). زندگی آنها پر از گناه و قلبشان سرکش و عاصی بود.

اشعیا که خادم وفادار خدا بود آنها را به توبه دعوت نمود و هشدار داد که در دست بابلها اسیر خواهند شد. به کلام پر مهر او گوش دهید: «خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلیم می‌دهم تا سود ببری و تو را براهی که باید بروی هدایت می‌نمایم. کاشکه به اوامر من گوش می‌دادی آنگاه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریا می‌بود» (اشعیا ۱۷:۴۸ و ۱۸).

در این پیام اشعیا نبی که حدود دو هزار و هفتصد سال قبل بگوش قوم اسرائیل رسید درس بسیار مهمی در مورد اراده خدا برای ایمانداران امروزی وجود دارد. این درس بطور ساده اینستکه خدا مایل است ما را هدایت فرماید و راههای خود را به ما نشان دهد و وقتی ما در راهی که خدا نشان می‌دهد

سرگردانی زندگی ما را خاتمه دهد. وقتی در راه خدا قدم می‌زنیم يك آرامش باطنی به ما می‌فهماند که در راه صحیح هستیم. يك اطمینان و رضایت باطنی در ما ایجاد خواهد شد. خواهیم فهمید که در راه صحیح قدم برمی‌داریم. راحتی خیال خواهیم داشت. بقول اشعیا سلامتی و آرامش ما مثل نهر خواهد بود.

ولی اگر افکار ناراحت‌کننده و پراضطراب بر ما هجوم آورد، امکان دارد که خدا توسط آنها می‌خواهد به ما بفهماند که باید در تصمیم خود تجدیدنظر کنیم و به کلام او و دعا برگردیم. ممکن است لازم باشد به آزمایشگاه قلب خودمان برویم و تسلیم بودن و صمیمیت خود را بیازمائیم.

مثلاً تصور کنید که می‌خواهید ازدواج نمائید ولی در این اواخر بین شما دو نفر جرّ و بحث‌های زیادی وجود داشته است. مردی که می‌خواهید با او ازدواج کنید با شما با محبت رفتار نمی‌نماید. یا خانمی که می‌خواهید با او ازدواج کنید مرتباً از شما ایرادهای بیجا می‌گیرد. بتدریج در خود دچار شك می‌شوید که در فکر این ازدواج باشید یا از آن صرف‌نظر نمائید. ممکن است خدا مایل باشد که شما در این مورد با سایرین مشورت کنید یا بعضی از عادت‌های خود را تغییر دهید و در مسیح بیشتر رشد نمائید و بعد از آن ازدواج کنید. ولی این احساس‌های ناراحت‌کننده‌ای که در شما وجود دارد ممکن است دلیلی باشد بر اینکه شما بجای انجام اراده‌ی خدا در پی انجام تمایلات خود می‌باشید و اگر به این ندهای باطنی توجه نکنید مدتها دچار ناراحتی خواهید بود.

برهم زدن نامزدی بسیار پررنج و ناراحت‌کننده است. ولی تحمل این رنج و ناراحتی خیلی بهتر از اینست که انسان با شخصی ازدواج کند که مطابق میل خدا نباشد. غالب نامزدیها به ازدواج می‌انجامد و این يك امر طبیعی است ولی وقتی احساس ناراحتی باطنی داریم باید به آن بی‌توجهی نکنیم. احتمالاً خدا مایل است چیزی به ما بفهماند.

خدا از داور باطنی یعنی آرامش قلبی استفاده کرد تا یکی از دوستان مرا به کلیسای جدیدی رهبری فرماید. این دوست من وقتی برای انجام کار دیگری به آن شهر رفت در این کلیسای جدید موعظه کرد. هرچند او در نظر نداشت در کلیسای دیگری شبان شود و نمی‌دانست که اعضاء آن کلیسا چه

نقشه‌ای دارند، ولی اعضاء کلیسا تصویب کردند که او را برای شبانی دعوت نمایند. او و همسرش با جدیت دعا کردند و تمام اصول هدایت الهی را مورد استفاده قرار دادند ولی باز هم مطمئن نبودند که خدا چه می‌خواهد. در جایی که مشغول خدمت بودند خدمتشان خیلی مفید بود و نمی‌خواستند کار خود را تغییر دهند. يك روز دوست من از خواب بیدار شد و به زنش گفت «خدا نمی‌خواهد ما کاری را قبول کنیم که قلباً مایل به انجام آن نیستیم. نظر تو چیست؟» خانم هم با نظر او موافق بود و به همین دلیل به خدمت قبلی خود ادامه دادند. وقتی دوست من به دفتر کلیسای خود رفت، طی نامه‌ای دعوت جدید را رد کرد و نامه را روی میز خود گذاشت و برای درس دینی به مدرسه کلیسا رفت. ولی فکر او ناراحت بود. با فکر ناراحت در کلاس مشغول قدم زدن گردید ولی نمی‌توانست درس بدهد. در فکر خود اینطور دعا کرد «خداوندا، من تصور می‌کردم وقتی تصمیمی مطابق اراده‌ی تو اتخاذ نمایم حتماً دارای آرامش وجدان خواهم بود. پس این آرامش کجاست؟» بالاخره با ناراحتی کلاس را تعطیل کرد و به دفتر خود برگشت و نامه را پاره کرد و نامه جدیدی نوشت و طی آن از شبانی کلیسای خود استعفا داد. ناگهان احساس شیرین حضور آرام‌بخش مسیح برای او حاصل گردید. بزودی او و همسرش با شادی کامل مشغول خدمت جدید شدند. تصمیم نهایی توسط داور الهی اتخاذ گردیده بود.

### آیا احساس ما قابل اعتماد است؟

وقتی در یکی از دانشگاهها درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کردم، یکی از دانشجویان سؤال کرد «آیا هدایت شدن بوسیله احساس باطنی صحیح است؟ از کجا می‌توانیم بفهمیم که احساس ما از خداست؟» این سؤال بسیار مهمی است و باید مورد مطالعه دقیق قرار بگیرد.

اگر احساس آرامش یگانه عامل هدایت ما باشد، درک اراده‌ی خدا کاملاً شخصی و غیر قابل اعتماد خواهد گردید. ولی فرض ما بر این است که علاوه بر احساس باطنی، موضوعات دیگری هم در نظر گرفته شده است. اولاً آمادگی صحیح پیدا کرده‌ایم یعنی راهنما را می‌شناسیم و اراده‌ی خود را به او تسلیم نموده‌ایم و زندگی ما بوسیله لطف الهی او تغییر یافته است. ثانیاً ما در

کلام خدا زندگی می‌کنیم و برای تمام تصمیمات از اصول کلام خدا استفاده می‌نمائیم. عده‌ای که برخلاف کلام خدا عمل می‌کنند می‌گویند که آرامش دارند. ولی خدا هیچگاه در مورد موضوعی که خلاف کلامش باشد آرامش عطا نمی‌فرماید. احساس آرامش باید همیشه بوسیله کلام خدا آزموده شود. ثالثاً ما از طریق دعا رابطه صمیمانه و عمیقی با خدا داریم و در چنین حالتی است که هدایت او را می‌طلبیم. رابعاً با عقل منور به نور نجات در حالت دعا مشغول بررسی شرائط زندگی و مسئولیتها و استعدادهای خودمان هستیم و به نصایح سایر مسیحیان هم گوش می‌دهیم. اگر وضع ما اینطور باشد می‌توانیم احساس آرامش در مورد تصمیم را از طرف خدا بدانیم. این امر با وعده الهی مطابقت دارد (فیلیپان ۴: ۶ و ۷).

آیا امکان دارد که کسی یا چیزی غیر از خدا بتواند آرامش الهی ما را مختل سازد و بدین طریق ما را از راه خدا منحرف نماید؟ بلی، امکان دارد. من حتی گاهی در مواردی که در مورد اراده خدا اطمینان داشتم، در خود احساس ناراحتی می‌کردم زیرا می‌ترسیدم کار را خراب کنم و نزد سایرین کوچک شوم. غرور باعث می‌شد که آرامش من از بین برود. در سایر مواقع ممکن است علت ناراحتی ما این باشد که نخواهیم بیش از حد فداکاری کنیم، از کارهای مشکل دوری نمائیم، از خطرات جسمانی دور باشیم. هر یک از عوامل فوق می‌تواند باعث ناراحتی و عدم آرامش ما بشود و ما متوجه نباشیم که علت آرامش نداشتن ما چیست.

در اینگونه موارد چگونه می‌توانیم به آرامش باطنی بعنوان داور قابل اعتماد متکی باشیم؟ همانطوریکه قبلاً اشاره شد، قدم زدن در نقشه الهی همیشه آسان نیست و برهم خوردن آرامش باطنی ما ممکن است یکی از مشکلات این راه باشد. پس بهتر است در این مورد بررسی بیشتری انجام دهیم.

### دریای طوفانی

حتماً بیاد دارید که عیسی یک روز عصر به شاگردان خود دستور فرمود که سوار قایق شوند و بطرف دیگر دریای جلیل بروند و خودش به بالای کوه رفت تا دعا کند (متی ۱۴: ۲۲ و ۲۳). «و وقت شام در آنجا تنها بود اما کشتی

در آنوقت در میان دریا به سبب باد مخالف که می‌وزید به امواج گرفتار بود» (متی ۱۴: ۲۳ و ۲۴). شاگردان بدستور مسیح در دریا در حرکت بودند. آنها در اراده خدا قرار داشتند معهداً زندگی آنها در خطر بود. بادهای مخالف و دریاهای طوفانی نمی‌توانند دلیلی باشند بر اینکه ما از اراده الهی خارج هستیم. اینها ممکن است باعث شوند که ما در مورد مسیر خود بررسیهایی بعمل آوریم ولی الزاماً نباید باعث تغییر مسیر ما بشوند.

ما در اجرای اراده خدا باید در انتظار مشکلات و سختی‌ها باشیم. نباید دچار ترس شویم. اینها قسمتی از نقشه الهی برای رشد ما هستند. در واقع وقتی با این مشکلات با روحیه صحیحی برخورد می‌نمائیم اشتیاق ما در انجام اراده الهی بیشتر می‌شود. پطرس رسول می‌فرماید «آنکه به حسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه به حسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد» (اول پطرس ۱: ۴ و ۲). سراینده مزامیر می‌فرماید «زحمات مرد صالح بسیار است» (مزمور ۳۴: ۱۹).

در کتاب مقدس در این مورد نمونه‌های زیادی وجود دارد. مثلاً خدا یوسف را به مصر فرستاد تا زحمات زندان را تحمل کند و باعث رهایی قوم اسرائیل گردد. بعداً خدا بنی‌اسرائیل را از مصر به بیابان وحشتناکی برد تا به ارض موعود هدایت فرماید. خدا پولس را به شهر فیلیپی فرستاد و در آنجا او را زدند به زنجیر بستند و زندانی کردند و سپس خدا او را به اورشلیم فرستاد و خبر داد که زندان و زحمات برای او وجود دارد. خدا پسر یگانه خود عیسی مسیح را بسوی صلیب فرستاد تا تمام مشقات گناهان ما را متحمل گردد.

ما هم در موقع متابعت از هدایت الهی با مشکلاتی روبرو می‌شویم. یک روز وقتی عیسی در حال مسافرت بود، مردی با عجله نزد او آمد و گفت «هر جا روی، تو را متابعت کنم. عیسی بوی گفت روباهان را سوراخهاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست» (لوقا ۹: ۵۷ و ۵۸). عیسی حقایق را به ما فرموده است. برای اینکه بتوانیم شاگرد وفادار او باشیم باید بتوانیم از همه چیز بگذریم (لوقا ۱۴: ۳۳). حتی قبل از اینکه بخواهیم اراده او را انجام دهیم باید بدانیم چه فداکاریهایی لازم است (لوقا ۱۴: ۲۸).

ولی فرض کنیم که ما حسابهای لازم را کرده و از همه چیز دست کشیده و اراده او را طلب نموده و آنرا پیدا کرده ایم و اکنون با شادی در اراده الهی قدم می‌زنیم، اما مشکلاتی بوجود می‌آید و آرامش ما را مختل می‌سازد. در اینصورت چه باید بکنیم؟ باید به اصل اولی که سلیمان نبی در مورد هدایت الهی ذکر فرموده است رجوع نماییم: «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما» (امثال ۳:۵). وقتی اراده خدا در روزهای درخشان و آفتابی روشن است، نباید در مورد آن در روزهای ابری و طوفانی شك داشته باشیم. اعتماد داشته باشید که مشکلات هم جزئی از اراده اوست. چشمان خود را متوجه راهنما نمائید نه موانع و با ایمان جلو بروید. بدینطریق اعتماد ناراحتی را از بین خواهد برد و آرامش را بازخواهد گردانید.

اگر يك مسیحی واقعی و باایمان ناگهان از طریق الهی منحرف گردد، هر قدر هم اعتماد داشته باشد باز آرامش نخواهد یافت. این ناآرامی وسیله‌ای است که خدا توسط آن به او نشان می‌دهد که در اشتباه است. خدا بدینطریق او را به راه صحیح دعوت می‌فرماید. ولی وقتی در طریق صحیح الهی قدم می‌زنیم و به هدایت پرلطف او اعتماد کامل داریم، با وجودی که ممکن است تمام جهان اطراف ما در جوش و خروش و ناآرامی باشد، ما در آرامش کامل الهی خواهیم بود. در این موقع در حالیکه با مشکلات روبرو هستیم، اگر با جدیت و پشتکار به خدمات خود ادامه دهیم ثمرات زیادی بدست خواهیم آورد. «پس ترك مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات (پاداش) عظیم می‌باشد زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده خدا را بجا آورده وعده را بیابید» (عبرانیان ۱۰:۳۵ و ۳۶).

### تأخیر در جواب دعا

موضوع دیگری که غالباً آرامش ایماندارانی را که در جستجوی اراده الهی هستند از بین می‌برد، عبارتست از تأخیر در دریافت جواب دعا. این ایمانداران می‌خواهند اراده خدا را انجام دهند، قلوب خود را آماده ساخته‌اند، کلام خدا را جستجو نموده و مشغول دعا بوده‌اند، ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود. درست مثل اینکه شخصی برای کاری بسیار فوری تلفن بزند و هیچکس گوشی را برندارد. بدیهی است که این وضع باعث ناراحتی اعصاب

خواهد گردید. وقتی اراده خدا را بطور دقیق طلب می‌کنیم ولی خدا دعای ما را مستجاب نمی‌فرماید رنجیده‌خاطر می‌شویم. این وضع غالباً برای دانشجویان سال آخر دانشگاه که نمی‌دانند بعد از فارغ‌التحصیل شدن چه کاری پیدا خواهند کرد پیش می‌آید. آنها بی‌جهت وحشت‌زده و عصبانی می‌شوند در حالیکه باید با آرامش به وعده‌های خدا در مورد هدایت الهی تکیه نمایند و با استفاده از عقل خود به بررسی امکانات موجود بپردازند.

ما غالباً صبر کردن را دوست نداریم. فوراً جواب می‌خواهیم و مایلیم همه کارها فوراً روبراه شود. بد نیست بدانید که سراینده مزامیر هم صبر کردن را دوست نداشت: «ای خداوند، چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقت‌های تنگی پنهان می‌کنی؟» (مزمور ۱۰:۱). «ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من از من خاموش مباش مبادا اگر از من خاموش شوی مثل آنانی باشم که به حفره فرو می‌روند» (مزمور ۱:۲۸). ایوب هم همینطور بود: «کاش می‌دانستم که او را (یعنی خدا را) کجا یابم تا آنکه نزد کرسی او بیایم آنگاه دعوی خود را بحضور وی ترتیب می‌دادم... اینک بطرف مشرق می‌روم و او یافت نمی‌شود و بطرف مغرب و او را نمی‌بینم» (ایوب ۳:۲۳ و ۸).

علت غالب اشتباهات بزرگ ما در زندگی اینستکه حاضر نیستیم صبر کنیم تا وقت تعیین‌شده الهی برسد. بنی‌اسرائیل در قادش برنیع مرتکب همین اشتباه شدند. وقتی خدا به آنها اطلاع داد که به علت بی‌ایمانی نمی‌توانند به ارض موعود وارد شوند، عده‌ای از آنها از اینکه باید در بیابان بمانند اظهار ناراحتی و شکایت کردند. آنها تصور می‌نمودند که چون به گناه خود اعتراف کرده‌اند، با وجودی که خدا به آنها هشدار داده بود، حق دارند به ارض موعود وارد شوند. ولی در این راه جان خود را از دست دادند (اعداد ۱۴:۳۹-۴۵).

شائول پادشاه بعلت بی‌صبری در مسیری قرار گرفت که به نابودی او انجامید. خدا می‌خواست که شائول پادشاه تا زمان آمدن سموئیل نبی برای گذراندن قربانی سوختنی قبل از جنگ با فلسطینیان صبر کند. ولی شائول صبر نکرد بلکه در وظیفه کهنات مداخله نمود و خودش قربانی را گذرانید و به همین دلیل سلطنت خود را از دست داد (اول سموئیل ۱۳:۱۴).

ما هم مرتکب این اشتباه می‌شویم. با عجله تصمیمات احمقانه‌ای می‌گیریم و چون با صبر در صدد درک نقشه الهی نبوده‌ایم، سالها در پشیمانی

بسر می‌بریم. شاید بتوان گفت که موردی که بیش از همه درباره آن تصمیمات عجولانه گرفته می‌شود موضوع ازدواج است. بعضی از پسران و دختران تصور می‌کنند که فرصت دیگری برای انتخاب همسر ندارند. به همین دلیل به معاشرت غیر عاقلانه خود ادامه می‌دهند و تمام عمر خود را در ناراحتی و اندوه بسر می‌برند. عده‌ای دیگر بدون اینکه در فکر نتیجه تصمیمات خود باشند و بدون اینکه توجه کنند که خدا در کلام خود در مورد موضوع مورد نظر چه می‌گوید، شغل خود را به دلائل بی‌اساس ترك می‌کنند یا ولخرجی می‌نمایند یا بدون هدایت مخصوص خانه خود را می‌فروشند و به شهر دیگری می‌روند یا برای طلاق به دادگاه مراجعه می‌کنند. کلام خدا می‌فرماید «هر که به پایهای خویش می‌شتابد گناه می‌کند» (امثال ۱۹:۲). وقتی همیشه در شتاب و عجله باشیم حتماً اشتباه خواهیم کرد.

وقتی با اشتیاق در جستجوی اراده الهی هستیم، خدا چرا در جواب تأخیر می‌نماید؟ اشعیاء نبی اینطور جواب می‌دهد «از این سبب خداوند انتظار می‌کشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب برمی‌خیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است. خوشا بحال همگانی که منتظر وی باشند» (اشعیاء ۳۰:۱۸). خدا هرچه بیشتر صبر کند و موقعیت ما هرچه بیشتر مشکل شود، رستگاری و لطف الهی او نیرومندتر خواهد گردید و خدا بیشتر جلال خواهد یافت. خدا صبر می‌کند تا بتواند لطف خود را خیلی بهتر نشان دهد و بیشتر جلال یابد. انتظارات طولانی معمولاً جوابهای بسیار عالی دارند. دوره‌های صبر یا انتظار اکثراً باعث رشد روحانی و توسعه و تقویت ایمان می‌شود و بدین‌طریق بین ما و خدا صمیمیت بیشتری ایجاد می‌گردد. ممکن است خدا از طریق تأخیر در جواب دعا به ما درسهایی بدهد که از جواب دعا مهمتر باشد. تأخیر الهی همیشه دارای مقصودی است. ممکن است ما مقصود او را فوراً نفهمیم ولی خدا از ما می‌خواهد که به او اعتماد داشته باشیم و صبر کنیم.

بی‌صبری غالباً بر اثر بی‌ایمانی بوجود می‌آید. برای روشن شدن موضوع به کتاب اشعیاء نبی مراجعه می‌نمائیم. یهودا در معرض تهدید آشور قرار داشت. مردم در پی معاهده‌ای بودند که از آنها حمایت کند و یا فکر می‌کردند که با مصر بر ضد آشور متحد شوند. آنها می‌گفتند «نباید دست روی

دست بگذاریم و نابود شویم. باید کاری بکنیم». پیامی که اشعیاء از طرف خدا داشت این بود «اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویه گرانها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود» (اشعیاء ۲۸:۱۶).

این نبوت درباره مسیح موعود بود ولی به بنی‌اسرائیل هم یادآوری می‌نمود که خدایی که در صهیون (اورشلیم) عبادت می‌کنند، اساس محکم و پایه اصلی آنهاست. اگر آنها به خدا ایمان داشته باشند و به او اعتماد کنند، دیگر لازم نیست با شتاب احمقانه و با یأس و نومیدی و ترس در فکر معاهده و اتحاد با سایر اقوام باشند. اعتماد به خدا باعث خواهد شد که از تصمیم عجولانه دوری نمایند. در زمان ما هم تنها وقتی می‌توانیم با صبر و آرامش در انتظار هدایت الهی باشیم که به خدا اعتماد داشته باشیم و بدانیم که جواب خدا در موقع لازم روشن خواهد شد.

نباید برای خدا وقت تعیین کنیم. او مجبور نیست طبق برنامه ما کار کند. نمی‌توانیم او را به عجله کردن وادار سازیم. ممکن است مردم به ما فشار وارد سازند که تصمیمی اتخاذ نماییم. ممکن است شیطان ما را تحریک کند که کار احمقانه‌ای انجام دهیم که باعث تباه شدن زندگی ما گردد. ممکن است جسم ما فوراً ابتکار را در دست بگیرد و کاری انجام دهد تا جرأت و کارایی و استعدادش ثابت شود. ولی خدا می‌فرماید: «فقط به من اعتماد داشته باش و صبر کن».

حضرت داود این موضوع را اینطور بیان می‌کند «برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش» (مزمور ۱۴:۲۷). چنین بنظر می‌رسد که حضرت داود نصیحت خود را عملی می‌سازد زیرا چنین شهادت می‌دهد: «انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام و به من مایل شده فریاد مرا شنید و مرا از چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشته قدمهایم را مستحکم گردانید و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را ببینید ترسان شده بر خداوند توکل خواهند کرد» (مزمور ۴۰:۱-۳).

آیا تصمیمی وجود دارد که برای اتخاذ آن در عجله هستید؟ آن را به خدا بسپارید. به خدا بگوئید که اعتماد دارید که خودش در زمان معین شما

را هدایت خواهد فرمود. از او خواهش کنید که به شما صبر عطا فرماید.  
سپس از آرامش کامل الهی بهره‌مند شوید.

\* \* \* \*

## فصل شانزدهم

### در همان جایی که هستید

ممکن است عده‌ای از خوانندگان عزیز بگویند «اگر این حقایق را چند سال قبل می‌دانستم زندگانیم طور دیگری می‌شد. ولی حالا عمرم تلف شده است و برای تغییر آن فرصتی باقی نیست.» من نظیر این سخنان را از عده‌ای شنیده‌ام که می‌گویند در انتخاب همسر اشتباه کرده‌اند و یا وقتی فرصت داشته‌اند از تحصیل بیشتر غفلت نموده‌اند و یا اینکه حالا متوجه شده‌اند که سالها در راه غلط قدم برداشته‌اند و یا سالها قبل دعوت الهی را برای انجام خدمات مسیحی رد کرده‌اند. وقتی ما از انجام اراده الهی غفلت می‌نمائیم چه می‌شود؟

بدیهی است که ما می‌توانیم از انجام اراده الهی خودداری نمائیم. خدا به ما اراده داده است و می‌توانیم از این اراده خود در جهت مخالف تمایلات الهی استفاده کنیم. می‌توانیم از قبول نقشه کامل او برای زندگی خودمان سرپیچی نماییم. ما می‌توانیم راه خود را در پیش بگیریم.

## انحراف از راه صحیح

کتاب مقدس به روشنی دربارهٔ کسانی سخن می‌گوید که با ارادهٔ خدا مخالفت کرده‌اند. در واقع، همان اولین کسانی که نامشان در کتاب مقدس وجود دارد اینطور رفتار کردند. خدا آدم و حوّا را خلق فرمود که از طریق عبادت و مصاحبت و اطاعت و خدمت باعث جلال او شوند. ولی آنها به این نتیجه رسیدند که راه خودشان جالبتر از راه خداست و به همین دلیل با ارادهٔ الهی مخالفت نمودند. از آن زمان به بعد فرزندان آنها هم همان راه را در پیش گرفتند.

مردم به علل گوناگون از ارادهٔ خود پیروی می‌نمایند. حضرت ابراهیم با کنیز زن خود ازدواج کرد و از او پسری متولد شد زیرا فکر می‌کرد کار عاقلانه‌ای است. او پسری می‌خواست و خدا وعده داده بود که به او پسری عطا خواهد فرمود ولی ابراهیم خیال کرد که وعدهٔ خدا از طریق هاجر انجام خواهد شد. او در این مورد با خدا مشورت نکرد (پیدایش ۱۶: ۱-۴ و ۱۵). این يك فكر انسانی و جسمانی بود. ما هم اگر بجای گوش دادن به صدای خدا به حکمت این جهان گوش بدهیم از راه صحیح منحرف خواهیم شد. شخصی اینطور اعتراف می‌کرد «من تصور می‌کردم که خدا بیشتر از آنکه به من احتیاج داشته باشد به پول من احتیاج دارد و به همین دلیل مشغول تجارت شدم در حالیکه خدا می‌خواست به خدمات مسیحی اشتغال داشته باشم. حالا که در تجارت ناموفق شده‌ام خدا نه مرا در اختیار خود دارد و نه پول مرا.»

حضرت داود مرتکب زنا شد و شوهر آن زن را به قتل رسانید. این دو گناه باعث شد که او از مصاحبت الهی کاملاً دور شود. گناه از وقتی شروع شد که او در انجام وظایف خود کوتاهی ورزید. لازم بود که او در میدان جنگ با سپاهیان خود باشد و آنها را تشویق و رهبری نماید ولی برعکس مشغول گردش در تراس قصر خود بود (دوم سموئیل ۱۱: ۱ و ۲). ما هم اگر از انجام وظایف محوله از طرف خدا غفلت نمائیم از راه او منحرف خواهیم شد. شخصی را می‌شناسم که از نشان دادن اخلاق ملایم نسبت به زنش خودداری می‌کرد در حالیکه خداوند از تمام شوهران مسیحی چنین انتظاری دارد. در

نتیجه زنش هم نسبت به او بی‌تفاوت شد و این مرد به زن دیگری علاقمند گردید و زندگی گناه‌آلود او باعث شد که سعادت خانوادگی خود را از دست بدهد.

یونس در جهتی مخالف با ارادهٔ خدا پیش می‌رفت و علت آن لجاجت و خودخواهی او بود. او مایل نبود دستور خدا را اجرا نماید. خدا به او دستور فرموده بود که به نینوی برود و بر ضد شرارت آن شهر موعظه کند. ولی یونس به خدا جواب رد داد و به ترشیش رفت. عده‌ای از ما از خدا فرار می‌کنیم زیرا نمی‌خواهیم دستور او را اجرا کنیم.

پطرس خداوند را سه بار انکار کرد و اگر دعای شفاعت‌آمیز مسیح نبود تا آخر عمر سرگردان می‌ماند. این انکار ظاهراً نتیجهٔ ضعف بشری یعنی غرور و اتکاء او بر خود بود. او با تأکید اظهار داشته بود «هرگاه مردم با تو لازم افتد تو را هرگز ترك نکنم» (مرقس ۱۴: ۳۱). ولی ترك کرد! ممکن است ضعفهای ما با ضعفهای پطرس تفاوت داشته باشد ولی اگر آنها را تشخیص ندهیم و برای پیروزی بر آنها از خدا کمک نخواهیم، از مسیر صحیح ارادهٔ الهی منحرف خواهیم شد.

دو نفر دیگر هم که با مسیح در تماس بودند بعثت کثرت مشغله از مسیر ارادهٔ الهی منحرف شدند. عیسی آنها را دعوت فرمود که شاگرد او بشوند. یکی از آنها اجازه خواست که اجابت این دعوت را تا زمان فوت پدر سالخورده خود به تعویق اندازد. دومی اجازه خواست که به خانه برود و وقتی کارهای خود را مرتب کرد در آن موقع برای متابعت مسیح بیاید (لوقا ۹: ۵۹-۶۱). بعضی از ما مدت‌های طولانی در انجام ارادهٔ الهی قصور ورزیده‌ایم بطوریکه حالا دیگر تصور می‌نمائیم نمی‌توانیم توسط او هدایت شویم.

علت قصور در انجام ارادهٔ خدا هرچه باشد - اعم از دلائل انسانی، عدم انجام وظایف، خودسری، ضعف انسانی، کثرت مشغله و یا هر موضوع دیگری - این قصور دارای نتایجی خواهد بود:

## خوشی موقّتی

جای تعجب است که وقتی با ارادهٔ خدا مخالفت می‌ورزیم ممکن است

در ابتدا احساس شادی نمائیم. در هر حال ابراهیم دارای پسری شد و او را اسمعیل نامید. داود با آن زن زیبا وقت خوشی گذرانید. یونس از انجام کاری که خوشش نمی‌آمد آزاد شد. پطرس توانست بدون اینکه او را بشناسند مشاهده کند که بر سر عیسی چه می‌آید. آن دو شخص هم توانستند بزای انجام کارهای خود به خانه بروند.

ممکن است ما هم از قبول اراده الهی سرپیچی کرده و در طریقه‌های خود قدم زده ولی در عین حال به هرچه که می‌خواستیم رسیده باشیم. امکان دارد پولی و املاک و شهرت و مقام و راحتی و امنیت و لذات جسمانی، همسر شایسته و سایر چیزها را داشته باشیم. نویسنده رساله عبرانیان اظهار می‌دارد که در گناه لذت موقتی وجود دارد و شمه‌ای از امتیازاتی را که موسی آنها را برای انجام اراده خدا ترك کرد ذکر می‌نماید که از آن جمله است افتخار تعلق داشتن به خانواده سلطنتی و ثروت‌های بیکران مصر (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶).

ممکن است شما همه چیز داشته باشید و همه چیز طبق دلخواه شما باشد. ممکن است شما از زندگی خود کاملاً راضی باشید و بگوئید: «هرچه مایل بودم انجام دادم و همه چیز خوب است. چرا باید بدنبال انجام اراده خدا باشم؟» لطفاً توجه داشته باشید که هنوز زندگی شما به پایان نرسیده است. حتماً يك اصل دیگری که در کلام خدا وجود دارد مشغول عمل خواهد گردید. این اصل عبارتست از درو کردن آنچه کاشته‌اید. کلام خدا می‌فرماید «خود را فریب مدهید. خدا را استهزاء نمی‌توان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان ۶: ۷).

در مرحله اول محصول احساس خطا و پشیمانی و شرمساری را درو خواهیم کرد درست مانند پطرس که بیرون رفت و زار زار بگریست. سپس ثمرات طبیعی گناه را درو خواهیم نمود. در مورد ابراهیم وضع طوری شد که بین او و همسرش حسادت شدید بوجود آمد و خانواده او گرفتار کشمکش گردید. بعداً وقتی ساره اسحق را بدنیا آورد بین دو پسر رقابت ایجاد شد و این کشمکش تا امروز هم بصورت مناقشات اعراب و اسرائیل ادامه دارد. این است تأثیر طولانی يك تصمیم جسمانی! بعضی از فرزندان حضرت داود از نمونه بد او پیروی کردند و باعث غم و غصه خانواده گردیدند.

تأکید در مورد انجام اراده خودمان در زندگی ما اثرات شومی خواهد

داشت. خدا برای زندگی سعادت‌مند اصولی تعیین فرموده است. اگر آنها را نقض کنیم تنبیه خواهیم شد. مثلاً پدران و مادرانی که وقت کافی برای تربیت فرزندان خود صرف نمی‌کنند بلکه به کارهای دیگر می‌پردازند، از این عمل خود دچار رنج و اندوه فراوان خواهند گردید. شوهران و زنانی که همسران خود را ترك می‌کنند و به هوسرانی می‌پردازند در تارهایی که به دور خود تنیده‌اند اسیر خواهند شد. اینها بعضی از نتایج طبیعی گناه است و ممکن است نتوانیم بعضی از آثار آنها را در زندگی خود پاك کنیم.

گاهی خدا بوسیله تنبیه الهی مستقیماً دخالت می‌کند. مثلاً در مورد یونس طوفان عظیمی فرستاد و ترتیبی داد که قرعه ملاحان به نام او اصابت نماید و او را مسئول این بلایا بدانند و هم‌چنین ماهی بزرگی را تعیین نمود که یونس را ببلعد.

در واقع خدا می‌تواند چنین حوادث ترس‌آوری ترتیب دهد تا ما را از راه خودمان به مسیر صحیح رهبری فرماید. علت این کار او محبتی است که نسبت به ما دارد (عبرانیان ۱۲: ۶). خدا می‌داند که ما فقط وقتی می‌توانیم خوشحال و سعادت‌مند باشیم که در اراده او قرار بگیریم و مایل است که این خوشی و سعادت نصیب ما گردد. ولی بدیهی است که تنبیه هیچگاه لذتبخش نیست: «هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید» (عبرانیان ۱۲: ۱۱). وقتی ما با خودسری به راه خودمان ادامه می‌دهیم، همیشه گرفتار ناراحتی و رنج و اندوه می‌شویم.

### زندگی پرشکوه

ممکن است نزد خودتان اینطور بگوئید «این درست همان وضعی است که من در آن قرار دارم یعنی خارج از اراده خدا هستم و دچار تنبیه الهی می‌باشم و در حالت فلاکت‌باری بسر می‌برم. دیگر مایل نیستم در این وضع بمانم. چاره کار من چیست؟» در مرحله اول باید بدانید که وضع شما از نظر خدا پنهان نبوده است. خدا همه چیز را می‌داند. او پیش از خلقت شما می‌دانست که نسبت به او نافرمانی خواهید کرد و راه خود را در پیش خواهید گرفت و به همین دلیل برای شما نقشه‌ای کشیده است. خدا قبل از خلق کردن آدم و حوا می‌دانست که آنها مرتکب گناه خواهند شد و به همین دلیل



قبل از خلق کردن جهان برای سکونت آنها، برای رهایی و نجات آنها و فرزندان گناهکار آنها نقشه کاملی طرح ریزی فرمود (اول پطرس ۱: ۱۸-۲۰). این بهترین راه برای نشان دادن شکوه و جلال و لطف الهی بود.

این است خدای عظیم و رحیمی که ما داریم! قبل از اینکه نقشه زندگی ما را طرح ریزی نماید، از خودسری گناه آلود ما اطلاع داشت. اکنون نیز قادر است حتی گناهان و غفلت‌های گذشته ما را در دست بگیرد و برای ما آینده‌ای پرشکوه بسازد. بقول سراینده مزامیر «آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت» (زمور ۷۶-۱۰). هیچ چیز بدون اجازه خدا انجام نمی‌شود. خدا از تمام وقایع برای رسیدن به هدف‌های خود استفاده می‌کند. پولس همین منظور را در نظر دارد که می‌فرماید خدا «همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند». وقتی گفته می‌شود «همه چیزها»، علاوه بر سایر چیزها، گناهان ما را هم شامل می‌گردد. ممکن است این گفته عجیب بنظر برسد ولی حقیقت اینست که خدا می‌تواند حتی گناهان ما را هم باعث جلال خود بسازد.

یکی از بازیهای جالب اینست که يك نفر روی يك كاغذ سفید چند خط رسم می‌نماید و سپس شخص دیگری با استفاده از این خطوط بی‌هدف تصویر جالبی نقاشی می‌کند. خدا در این نوع بازی مهارت فراوانی دارد. خدا بزرگترین هماهنگ‌کننده است. قبل از اینکه ما متولد شویم، می‌دانست که در زندگی خود چه خطایابی مرتکب خواهیم شد و برای زندگی ما طوری نقشه کشیده است که این نافرمانیهای ما در نهایت برای هدف‌های مفیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مسیح می‌تواند زندگی خرد شده و شکسته‌ای را در دست بگیرد و آن را طوری بازسازی نماید که بسیار زیباتر و عالیت‌تر از قبل باشد. در واقع اشتباهات و غفلت‌های بزرگ ما این فایده را دارند که به ما می‌فهمانند تا چه حد ضعیف و گناهکار هستیم و فقط وقتی به قدرت مسیح پی خواهیم برد که ضعف‌های خود را بشناسیم (دوم قرن‌تیان ۱۲: ۱۰).

با توجه به مراتب فوق، مهم نیست که شما در گذشته کجا بوده‌اید و حالا کجا هستید. خدا برای زندگی آینده شما نقشه‌ای دارد و این نقشه از تمام نقشه‌های دیگر بهتر است. ممکن است مانند زندگی یونس خدا از شما بخواهد که همان کاری را که در مرحله اول لازم بود انجام دهید به انجام

برسانید. یونس به شهر نینوی رفت و خدمتی را که خدا قبلاً از او خواسته بود انجام داد.

اگر برای شما ممکن نباشد که به جای اول خود برگردید و از نو شروع کنید، خدا راه کامل دیگری دارد. این راه برای زندگی فعلی و آینده شما کاملترین نقشه است. ممکن است شما شادبها و فرصتهایی را از دست داده باشید که جبران آنها امکان‌پذیر نباشد. ولی خدا از امروز به بعد برای شما نقشه‌ای دارد که بسیار کامل می‌باشد. چون نقشه خداست پس نمی‌تواند کامل نباشد.

پس با پشیمانی به گذشته نگاه نکنید. توجه بیش از حد به اشتباهات گذشته باعث می‌شود که اشتباهات بیشتری مرتکب شویم. نگذارید گذشته شما باعث گردد که از برکات فعلی محروم شوید. از پولس رسول سرمشق بگیرید که می‌فرماید «آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده در پی مقصد می‌کوشم به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» (فیلیپیان ۳: ۱۳ و ۱۴).

ولی چطور می‌توانیم تمام سالهای تلف شده را فراموش کنیم؟ چطور می‌توانیم تمام ناراحتی‌ها و از هم پاشیدگیهایی را که بر اثر خیره‌سری ما ایجاد شده است بدست فراموشی بسپاریم؟ فقط يك راه وجود دارد و آن اینست که گناهان خود را در حضور خدا اعتراف نمائیم و آنها را کاملاً ترك کنیم و سپس بخشایش پرلطفی را که عطا می‌فرماید بپذیریم. «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیمارزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد» (اول یوحنا ۱: ۹). خدا می‌فرماید که گناهان ما را بقدری از ما دور خواهد کرد که مشرق از مغرب دور است (زمور ۱۰۳: ۱۲). خدا می‌فرماید که گناه ما را دیگر به یاد نخواهد آورد (ارمیا ۳۱: ۳۴). خدا می‌فرماید که گناهان ما را به عمق‌های دریا خواهد انداخت (میکاه ۷: ۱۹). اگر خدا حاضر است گناهان ما را ببخشد و فراموش کند، عاقلانه‌ترین کار از طرف ما این خواهد بود که بخشایش او را قبول کنیم و زندگی جدیدی آغاز نماییم.

حضرت داود همین کار را کرد. گناه او با بتشبع او را به وضع فلاکت باری دچار نمود تا اینکه نزد خدا دعا کرد: «به گناه خود نزد تو اعتراف

کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم پس تو آلائش گناه را عفو کردی» (مزمور ۵:۳۲). خدا او را نجات داد و برکت عطا فرمود. خدا در مورد یونس هم همین کار را انجام داد. همین بود کار خدا در مورد پطرس و مایل است برای شما هم همین کار را انجام دهد. اگر شما گناهان خودتان را اقرار نمائید می‌توانید اطمینان داشته باشید که بخشش لذتبخش او نصیب شما هم خواهد شد. اگر خودتان را در اختیار خدا قرار دهید در هر جا که باشید شما را در دست خود می‌گیرد و زندگی شما را پرشکوه می‌سازد و شما را برای جلال خود بکار می‌برد. برای انجام اراده خدا هیچگاه دیر نیست.

### چرا عوض شوم

ممکن است عده‌ای از خوانندگان عزیز بگویند «اگر خدا حاضر است هر وقت بخواهم زندگی مرا عوض کند و مرا برای جلال خود بکار ببرد، بهتر است مدتی به راه خود ادامه دهم. او مشکلاتی را که من ایجاد می‌کنم حل می‌نماید و جلال او بیشتر ظاهر می‌گردد.» پولس رسول که می‌دانست عده‌ای اینطور فکر خواهند کرد و از لطف الهی سوء استفاده خواهند نمود، چنین فرمود «پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا. مایانیکه از گناه مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟» (رومیان ۶:۱ و ۲).

ایمانداران حقیقی در مزایای مرگ مسیح شرکت دارند و مرگ مسیح برای این بود که آنها را از تسلط زندگی قدیمی آزاد سازد. بهیچوجه معقول بنظر نمی‌رسد که شخصی که از ذات گناه‌آلود خود آزاد شده است بتواند بگوید «می‌خواهم بیشتر گناه کنم تا فیض و لطف الهی بیشتر آشکار شود». این طرز فکر ما را در مورد نجات چنین شخصی دچار شک می‌سازد. یکی از علائم نجات واقعی اینستکه شخص نجات یافته به انجام اراده خدا علاقه داشته باشد. وقتی این علاقه وجود داشته باشد، اطمینان نجات وجود دارد ولی وقتی این علاقه وجود نداشته باشد، شک بوجود می‌آید. یکی از عللی که بعضی از مسیحیان در مورد نجات خود دچار شک هستند اینستکه بجای انجام اراده خدا در پی انجام اراده خودشان هستند.

عیسی فرمود «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان

گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد» (متی ۲۱:۷). در جای دیگری اعلام می‌دارد که فقط کسانی با او رابطه صحیح دارند که اراده خدا را بجا می‌آورند (مرقس ۳:۳۵). یوحنا رسول اضافه می‌فرماید «دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسیکه به اراده خدا عمل می‌کند تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲:۱۷). این آیات نمی‌گویند که انجام اراده خدا به ما حیات ابدی می‌دهد ولی این نکته را نشان می‌دهند که کسیکه حیات جاودانی دارد این موضوع را بوسیله انجام اراده خدا ثابت خواهد نمود. پس يك فایده بزرگ پیروی از نقشه الهی اینستکه احساس اطمینان لذتبخشی خواهیم داشت که به او تعلق داریم. «لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید» (دوم پطرس ۱:۱۰).

### برندگان و بازندگان

محرك مهم دیگری توسط پولس رسول ذکر شده است: «زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد به حسب آنچه کرده باشد چه نیک و چه بد» (دوم قرنتیان ۵:۱۰). معنی اصلی «حاضر شدن» عبارتست از «ظاهر شدن». یعنی يك روز تمام مسیحیان در حضور عیسی مسیح خواهند ایستاد. در آنجا کیفیت زندگانی همه ظاهر خواهد گردید. بر اساس آنچه که در آن روز ظاهر می‌گردد همه پاداش خواهند یافت. کسانی که اراده خدا را با قدرت روح القدس و برای جلال خدا انجام داده‌اند اجر و پاداش دریافت خواهند نمود (اول قرنتیان ۳:۱۴). کسانی که از خواهشهای نفسانی پیروی کرده و عمر خود را صرف اموری نموده‌اند که ارزش ابدی ندارد، بازنده خواهند شد یعنی پاداش خود را از دست خواهند داد (اول قرنتیان ۳:۱۵).

عده‌ای می‌گویند «ما به اجر و پاداش اهمیتی نمی‌دهیم. چیزیکه برای ما مهم می‌باشد اینستکه به بهشت الهی برسیم.» مفهوم این حرف چیست؟ لحظه‌ای در مورد آن فکر کنید. همه از تقدیر و تشویق خوشمان می‌آید. همه از سخنان مهرآمیز و اعمال توأم با احترام یا هدایای حاکی از لطف خوشحال می‌شویم. اگر هیچکس ما را تشویق و تقدیر ننماید خیلی ناراحت خواهیم بود. ما تشنه سخنان تشویق‌آمیز هستیم. اگر در زندگی هیچ نوع تشویق و تقدیری

نبینیم، دچار نومی و سرخوردگی خواهیم گردید.

يك لحظه تصور بفرمایید که چه شکوهمند خواهد بود که در پیشگاه مسیح که تمام شادی و امید ما در اوست بایستیم و او زندگی ما را ارزایی نماید. به کسانی که در اطراف ما هستند خواهد فرمود «آفرین ای غلام نیک متدین. پاداش خود را دریافت کن». خادمین امین خداوند یکی پس از دیگری مورد احترام قرار خواهند گرفت. اکنون نوبت شما می‌رسد. به شما چه خواهد فرمود؟ فرمایش اولیه او این نخواهد بود که آیا هر یکشنبه به کلیسا رفته و یا ده يك درآمد خود را به خدا داده‌اید. سؤال اصلی این خواهد بود که اراده خود را بطور کامل تسلیم مسیح کرده‌اید یا نه. آیا حاضر بوده‌اید هرچه فرموده است انجام دهید؟ آیا عمر شما صرف این شده است که «اراده خدا را از دل بعمل» آورید؟ (افسیان ۶:۶).

یوحنا رسول اظهار می‌دارد که عده‌ای در آن روز شرمسار خواهند شد. «الان ای فرزندان، در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم» (اول یوحنا ۲:۲۸) خجالت و شرمساری! چه وحشتناک است که با شرمساری در حضور عیسی مسیح خداوند بایستیم و خجالت بکشیم که تمام عمر خود را تلف کرده و دور از اراده خدا بسر برده‌ایم! این ترس باید باعث بیداری ما گردد و ما را وادار سازد که اراده او را انجام دهیم. پولس در این مورد چنین می‌فرماید «پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم مردم را دعوت می‌کنیم» (دوم قرنتیان ۵:۱۱). پولس برای اینکه این حقیقت را به ما خوب بفهماند از مسابقات ورزشی مثالی می‌زند. «آیا نمی‌دانید آنانیکه در میدان می‌دوند همه می‌دوند لکن يك نفر انعام را می‌برد؟ به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت می‌کشد اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیر فانی را» (اول قرنتیان ۹:۲۴ و ۲۵).

در مسابقات المپیک تمام دوندگان نمی‌توانند برنده شوند و مدال دریافت دارند. در هر موردی فقط سه برنده وجود دارد. ولی مسابقه مسیحی نوع دیگری است. هر که مایل باشد می‌تواند برنده شود. در واقع یگانه راه بازنده شدن اینستکه با اراده خدا مخالفت نمائیم. وقتی می‌توانید برنده شوید و پاداش یا جایزه دریافت دارید، چرا باید بازنده شوید؟ البته محرك اولیه ما

دریافت پاداش نیست ولی کلام خدا در این مورد سخن می‌گوید و ما را تشویق می‌نماید که طوری بدویم که جایزه بگیریم.

چقدر عالی خواهد بود که وقتی به پایان عمر خود در این جهان می‌رسیم بتوانیم مانند پولس بگوییم «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده ایمان را محفوظ داشته‌ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانیکه ظهور او را دوست می‌دارند» (دوم تیموتاوس ۷:۴ و ۸).

### بهبتر از همه

ولی يك محرك دیگر هم برای انجام اراده خدا وجود دارد که از تمام محرکهای دیگر بهتر است. پولس این محرك را چنین شرح می‌دهد «زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است چونکه این را دریافتیم که يك نفر برای همه مرد پس همه مردند و برای همه مرد تا آنانیکه زنده‌اند از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست» (دوم قرنتیان ۵:۱۴ و ۱۵). بزرگترین محرك عبارتست از محبت مسیح که از هر قدرتی بالاتر است و همین محبت مسیح است که ما را فرو گرفته است تا برای او زندگی کنیم.

همین محبت مسیح بود که او را از شکوه و جلال آسمانی به دنیای گناهکار و خودسر کشانید یعنی دنیایی که مسیح را تحقیر و توهین می‌نمود. همین محبت بود که او را به جلجتا کشانید و در آنجا غضب و مجازات الهی برای گناهان ما بر روی او قرار گرفت. در حالیکه ما مستحق محکومیت ابدی بودیم، همین محبت مسیح بود که باعث شد به ما بخشش گناهان و حیات ابدی عطا فرماید. وقتی عظمت این محبت را درک نمائیم دیگر نمی‌توانیم برای خودمان زندگی کنیم بلکه برای او که ما را واقعاً محبت می‌نماید.

انجام اراده خدا به این معنی نیست که ما دندانهای خود را به یکدیگر بفشاریم و با اکراه بگوئیم «چاره‌ای نیست. مجبور هستم اراده خدا را انجام دهم». انجام اراده خدا به این معنی است که بفهمیم مسیح همه چیز را فدا کرد تا ما برکات آسمانی را بیابیم و با تشکر و شادی و قدردانی مشغول

خدمت او باشیم. او شما را همانطوریکه هستید یعنی با تمام گناهان و غفلتها دوست دارد. وقتی حاضر باشید بدن خود را بعنوان قربانی زنده به او تقدیم نمائید، او حاضر خواهد بود. بپذیرد. مایل است شما را عوض کند، قدرت بدهد و برای انجام مقاصد ابدی خود از شما استفاده کند. خود را به او تسلیم کن. در آن صورت خواهی توانست همراه سراینده مزامیر با اعتماد کامل اعلام داری «در بجا آوردن اراده تو، ای خدای من، رغبت می‌دارم» (مزمور ۸:۴۰).

پایان ترجمه فارسی

۱۹۸۷/۱۰/۲۹